



1925-19

1925-19

CHECKED

Checked  
1987

1560

SP

1117

- معجزه چهاردهم پیشین گوی بمصرف شدن مسلمانان بر  
 خزانة قصر سفید کسری
- ۲۳ معجزه پانزدهم پیشین گوی فتح مصر و دیدن ابوذر  
 رضی الله عنه و وکس را که بر موضع خشتی خاصه می‌کنند
- معجزه شانزدهم پیشین گوی شهادت عمار از دست یانعیان
- ۲۴ معجزه هیفدهم شهادت درخت بر سالت آن حضرت  
 صلی الله علیه و سلم
- ۲۵ معجزه هیزدهم شفاء سلمه ابن الاکوع رضی الله عنه  
 از ضرب ساق
- معجزه نوزدهم آمدن وودخت همراه آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم و ملتئم شدن بر دو و باز بجایمانی رفتن
- معجزه بیستم فرو بردن زمین سپ سراقه را که بتقاب  
 آن حضرت صلی الله علیه و سلم در قصه هجرت آمده بود
- ۲۶ معجزه بیست و یکم روان شدن کیمای آن انگلستان بپاک  
 معجزه بیست و دوم انشایا فتن عبد الله بن عقیق از شکستگی
- ۲۷ ذکر معجزه احیاء موتی بکرامت حضرت غوث اعظم  
 سوال دوم ضرورت که معجزات محمد صلی الله علیه و سلم از قرآن

ثابت شوند چه معجزات دیگر انبیا از کتابها شایان ثابت اند  
بیان این معنی که کتب قبل تالیفات انبیا یا حواریان منسوب انهمستند  
و بودن آنها تالیف بنی علما یا معتبر واضح بدلائل کثیر

دلیل اول

دلیل دوم

دلیل سوم

دلیل چهارم

دلیل پنجم

دلیل ششم

دلیل هفتم

دلیل هشتم ذکر نسبت شرک امر شرک بهارون علیه السلام

در کتابیکه تواریخش قرار داده اند

دلیل نهم ذکر نسبت زنا با دختران خود بلوط علیه السلام

در کتاب مذکور

ذکر این معنی که مسبب بودن راعوث مواهبه از جدات

حضرت علیه السلام اولاد زنا و نسب حضرت شان اعلی

شدند حسب قصه سابق الذکر

۴۹

==

۳۰

==

==

==

==

==

۳۲

==

==

==



- دلیل دهم ذکر نسبت زنا با زن پسر خود یهود و ابن یعقوب علیه السلام ۳۳  
 و ولادت فارض بن یهودا جد حضرت مسیح از آن زنا  
 و دلیل یازدهم ذکر تالیف شدن اناجیل بزمانه بسیار متاخر  
 از عیسی علیه السلام  
 ذکر ثقلب شدن اعتراض عیسایان که بر اهل اسلام تاخر ۳۴  
 تالیف کتب حدیث از زمانه وقوع میکنند بر آنها با قبح و جوه  
 دلیل دوازدهم اشمال انجیل اول بر امریکه با اتفاق عیسایان  
 خلاف واقع بوده و نسبت آن بعیسی علیه السلام  
 دلیل سیزدهم غلط بر آمدن بیشین گوی مندرج انجیل اول ۳۵  
 و دلیل چهاردهم وقوع اختلاف در نسب عیسی در اناجیل  
 ذکر این معنی که ذکر یوسف و نسب عیسی و ال بر قلت ۳۶  
 و راست و عدم وثاقت مؤلف انجیل است  
 دلیل پانزدهم اختلاف اناجیل در قصه واحده که یکی  
 شفا یافتن صرف یک کس نوشته و دیگری شفا یافتن جماعتی  
 دلیل شانزدهم تناقض اناجیل در کلام دوز و که با عیسی صلوات  
 ذکر اشمال انجیل سوم بر چیزیکه خلاف اعتقاد جمیع عیسایان است  
 دلیل هجدهم عدم مطابقت شتتها و انجیل با کتاب یوشع نبی

- سوال سوم معجزات در قرآن بطور معجزه مذکورست یا بطریق عظیم  
بیان این معنی که قرآن مجید مثل اناجیل عیسایان کتابت ایخ  
نیست و بیان مقصود از نزول قرآن مجید  
سوال چهارم جامع قرآن حضرت عثمان است یا حضرت ابوبکر  
سوال پنجم بینده شق القمر گواهی بدست خود نوشته  
سوال ششم چرا آنها نوشتند آیا جابل بودند  
سوال هفتم را وایان آنها در کدام زمانه بودند  
سوال هشتم آنها چه طور روایت نوشتند محض سخن شنیده را  
و ذکر این معنی که را وایان معجزات مصطفویه از ثقات معتبرین  
نقل معجزات دیده شان نموده اند و مؤلفین اناجیل سخن  
شنیده را پس از قریب صد سال حکایت کرده  
سوال نهم مخالف دین هم برای شق القمر گواهی داده است یا نه  
سوال دهم معجزه شق القمر را کدام یهودی نوشته  
و ذکر مسلمان شدن راجه شهر دمار که بصوبه مائوه واقع است بعد  
مشاهده شق القمر و فرستادن الطیحه بحضور آن سرور علی علیه السلام  
سوال یازدهم چرا انجوسان قریب ممالک عرب کشتن القمر نوشته اند  
و ذکر این معنی که قائم ماندن آفتاب دوازده ساعه بوسط السماء که

- در کتاب یوشع مذکورست در کتاب دیگر اعم نیست  
 و اگر اینکه برگشتن آفتاب ده درجه که در کتاب اشعیا مذکورست  
 و کتب اهل ملل دیگر نیست
- ۴۴ و اگر اینکه تاریک شدن عالم و تاریک شدن آفتاب بروز  
 صلیب عیسی که در انجیل سوم مذکورست کتب دیگر آنست  
 و اگر تفرقه در معجزه شق القمر و معجزه جسد شمس یوشع ورد  
 شمس اشعیا و اظلام شمس یوم صایب عیسی علیه السلام  
 سؤال دوازدهم چیزی از تصنیفات صحاب محمد صلی الله علیه و آله است  
 سؤال سیزدهم راویان از نوشته صحاب نقل کرده اند یا چگونه  
 ۴۵ و اگر این معنی که عبارت از انجیل دال است بر اینکه مؤلفین آن ایشان  
 و قانع مندرج آن بوده اند
- سؤال چهاردهم در قرآن آیتهای ناسخ و منسوخ چیست  
 و بوقت ارسال منسوخ و عده نسخ آینده بود  
 سؤال پانزدهم و عده نسخ آینده در کدام آیت است  
 بیان حقیقت نسخ احکام شرعی  
 ۴۶ بیان ثبوت نسخ از کتب بیبل  
 و روایت اول بابت نسخ از بیبل که بعضی آیات توریت

ناخ بعض آیات دیگر همون توریت است

روایت دوم درباره نسخ

روایت سوم درباره نسخ

روایت چهارم درباره نسخ

روایت پنجم درباره نسخ

ذکر اینکه عیسایان احکام مخصوص التابید را هم منسوخ قرار داده

بخلاف اهل اسلام که حکم منصوص التابید را محتقن نسخ دانند

ذکر اینکه نزد اهل اسلام نسخ حکم الهی بی حکم الهی محتقن است

و عیسایان پوئس که نه پیغمبر بودند و حواری ناسخ احکام الهی

ذکر و تاویل عیسایان که درباره نسخ توریت با تخیل عجیبی میکنند

سوال شانزدهم قرآن چرا اختلاف کلام ربانی سابقه است

سوال هفدهم دلیل محرف شدن توریت و تخیل چیست

سوال بنیز دهم در کدام وقت تحریف شد

خلاصه عقیده اهل اسلام درباره تحریف

ذکر دلائل تحریف

دلیل اول

دلیل دوم

۳۸

==

==

==

۳۹

==

==

==

==

۵۰

==

==

==

==

۵۱

==

==

۵۲	دلیل سوم
۱۱	دلیل چهارم
۱۱	دلیل پنجم
۱۱	دلیل ششم
۵۳	دلیل هفتم مستلزم بیان نشان مواضع تحریف
۱۱	نشان اول
۵۳	نشان دوم
۱۱	نشان سوم
۵۵	نشان چهارم
۵۵	نشان پنجم
۵۷	و اگر بعضی اسباب تحریف
۱۱	سوال نوزدهم از قرآن عدم تحریف تا زمانه محمد صلی الله علیه
	وسلم ثابت میشود پس در زمانه ما بعد ثابت کنند
	بیان این معنی که پادری فخر از آیاتیکه عدم وقوع تحریف
۵۸	تا زمانه آنحضرت صلی الله علیه وسلم ثابت مکرده آن آیات
	برگزین مطلب لا اله الا الله
۵۹	سوال بیستم اگر شق القمر معجزه نباشد دیگر معجزه از قرآن

از قرآن یا حدیث ثابت کنند

۶۰ ذکر این معنی که بی تصدیق بمعجزات جناب محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم تصدیق بمعجزات دیگر انبیا امکان ندارد  
 ۶۱ سوال است و یکم در قرآن نفی معجزات محمد صلی الله علیه و سلم نوشته  
 بیان این معنی که در قرآن مجید جواب آن حضرت صلی الله علیه و سلم بمثل انما الآيات عند الله بوقت طلب معجزات را  
 ۶۲ از آن حضرت صلی الله علیه و سلم بطریق عناد نه بقصد ایمان ذکر شده نه سلب کلی معجزات

بیان اینکه حضرت عیسی علیه السلام بوقت طلب معجزات  
 ۶۳ اظهار معجزات نفرمودند و سلب کلی نمود  
 معجزات نمودند

سوال است دوم که دید بچشم خود که جبرئیل علیه السلام پیش  
 ۶۴ محمد صلی الله علیه و سلم وحی می آورد

سوال است سوم که نوشته است مخالف یا موافق  
 ۶۵ که وقت ولادت محمد صاحب صلی الله علیه و سلم  
 آتشخانه انطفایافت و بهما و اثر گون شده



## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي ارسل عيسى مبشرا برسول يأتي من بعد اسمه احمد فبقية  
لوجاد كده. انه خاتم النبيين يكون ما ديا الى الابد. والصلوة والسلام على  
افضل من صدق عيسى الزم وكل معانديه على الذوبه. اما بعد فليكون  
ضعفت العباد مصدق المسيح وفقه الله الحسن وصانه عن البيع که از بدو  
مشغول محبت حضرت عيسى سائر انبيا کرام عليهم السلام هستم و بمطالعه کتب  
و مبنیه اهل مل مشغول مانده ام. سیرت شریف باذعانم آورده که عیسویت حقیقی  
عبارت از همین است که تصدیق نبوت احمد مجتبی صلی الله علیه وسلم نموده آید  
و قابل نجات و وصول بپادشاهی آسمانی کسی است که حسب حکم حضرت عیسی  
با طاعت خاتم الرسل را یزد مخالفت این رسول مقبول عصیه مخالفت حضرت  
عیسی بن مریم البتول است و تکذیب این نبی فصیح بی شبهه تکذیب حضرت  
مسیح درین جزو زمان سوالاتی چند بنظم درآمده که شخصی از عیسویان غیر  
خود را از تحمید بان دانموده بعبارت بی ربطه تطهیر آن پرداخته هر چند که

بر چند که اجوبه آن سوالات ظاهر بوده و بکتب عیسویان حقیقی یعنی اهل اسلام  
 جوابات اینهمه سوالات بشرح و بسط تمام مندرج لیکن سبب اغلال آن  
 سوالات بتصدیق مسیح را قلم را بمقتضای لقب خود تحریر اجوبه آن سوالات  
 مناسب نمود لهذا بوضع مختصار تحریر جوابات می پردازم قبل از تحریر جواب  
 لازمست تعیین طریق اثبات معجزات انبیای علیهم السلام باید دانست  
 که طریق حصول جزم واقعه از واقعات به نسبت غیر مشاهد آن همینست  
 که از اهل مشاهده بواسطه یا بلا واسطه بشنود لیکن نزد عقلا شرطست که راوی  
 مشاهده با احترام از شوق و فجور و کذب موصوف و بصدق و متانت معروف  
 باشد پس اگر راست گفتاری پسندیده اطواری نیکو کرداری تقوی شای  
 روایت قوی یا فعلی نماید بزبان باشد یا بکتاب البته مقبول خواهد بود و اگر  
 این شرط فوت گردد یعنی راوی مجهول الحال باشد یا متصف بضیق و خجسته  
 و کذب ایش قابل اعتبار نتواند بود و خواه بزبان باشد و خواه بکتابت قول  
 فاسق و دروغ و مجهول الحال ممکن نیست که بسبب نوشتن از حقیقت  
 بی اعتباری باوج اعتماد و اعتبار که راید و کلام مرد دیانت شعار است گفتار  
 شایسته اطوار باعث نوشتن او معقول نیست که بی اعتبار و لغو نماید پس  
 تحقیقی که در ابطال معجزات حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم بدان جا  
 سیکوشند و آفتاب نصف النهار را میخواهند که پوشند ضابطه اختراع نموده

مجموعه  
 کتب  
 معتبره



که موجب تعجب عقلا میگردد و آن اینست که روایت راوی و شهادت  
 شاید بزبان مقبول نیست بلکه ضرورت که راوی روایت را بزبان مشابه  
 خود قلم بند نماید طرفه ماجر اینست که این مردم چوب قلم ابروی العقول  
 ترجیح میدهند و بر محض نقش کوازل قلم مجهول الحال بی تمکینی برآمده باشند بر سیم  
 می نهند و طرفه تر اینکه ضابطه مختصره شان در اثبات معجزات عیسوی و یحیی  
 بهم جاری نمیشود و ثبوت معجزات مصطفوی از آن برهم نمیکرد و چه بجزیر  
 آمدن آن معجزات بزبان وقوع بر گزینان نیست بلکه عکس آن ثابت  
 گماستنبین و معجزات مصطفوی در قرآن مجید که مرقوم زبان وقوع با عرف  
 عیسائیان نیز هست مسطور اند چون طریق اثبات معجزات متعین شد بخواه  
 سوالات می پردازم سوال اول معجزات محمدی از قرآن ثابت شود  
 یا از کتب دیگر جواب از قرآن هم ثابت میشود و از کتب دیگر هم ثابت  
 از قرآن مجید پس بدو وجه است اجمالا و تفصیلا اجمالا اینکه در قرآن مجید بجا  
 این معنی مذکور شده که ارسیم بیاصلی الله علیه و سلم معجزات با بره ظاهر شده  
 چنانچه حق تعالی میفرماید شَهِدَ أَنْ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ حَقٌّ  
 آن پیغمبر مردم کو اهی اوند نشانهای ظاهر معجزات باهر بایشان رسیده  
 میفرماید فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ قَالُوا إِنَّا سِحْرٌ مُبِينٌ یعنی کلاه این پیغمبر نشانها و معجزات  
 اسکار بر روی کار آورده این گفتند که این سحر صریح است و نیز میفرماید وَاوَّاهُ

سوال اول معجزات محمدی از قرآن ثابت شود یا از کتب دیگر

بر این پیغمبر چه چیز است که از کتب دیگر

وَأَوَّلَ آيَةٍ نُّنْزِلُكَ عَلَىٰ نَبِيِّكَ بِآيَاتٍ مُّكْرَمَةٍ  
 آیت مقتضای محاوره عرب که اذاور امور کثیره الوقوع احتمال میکنند و لالت  
 بر کثرت معجزات آن حضرت میکند پس در قرآن مجید صراحت مذکورست  
 که معجزات کثیره از آن حضرت صلی الله علیه و سلم بطور رسیده و اما تفصیلا  
 پس خصای آن شمع است بر بنده ی از ان حصار میرو و از انجمله حیره شق القمر  
 قال الله تعالى اقربب الساعة و انشق القمر یعنی قیامت قریب شد اگر  
 انکار شما باین جهت است که دفع قیامت مستلزم فساد اجرام علویه است  
 و آن ممکن نیست این شبهه را زدل بیرون کنید زیرا که ماه که یکی از اجرام علویه  
 شق شد و شما مشاهده آن نمودید و آنکه بعضی عیسایان بقتل قول مرجوح  
 که مراد انشقاق قمر در آخرت نیست منشئت میشوند باطل محض است چنانچه  
 سیاق آیه و آن یروا آیه یعرجوا و یقولوا انحر و انحر یعنی بیدینان هنگام مشاهده  
 معجزه اعراض میوزند و میگویند که این جادوی قدیم است و لالت میکند  
 که ما قبل آن که معجزه بوده است و جمهور مفسرین کافیه بعین پنج این آیه را تفسیر  
 کرده اند و آن قول را مرجوح و مردود گفته اند + و باعتبار روایات احوال  
 هم این معجزه متواترست که جمعی کثیر از اصحاب تابعین و تبع تابعین متواتر از نقل  
 فرموده اند و از انجمله است این معنی که آنحضرت صلی الله علیه و سلم تحدی بقرا  
 نمود و خواست که متواتر سورۀ ان کلامی بیارند و ایشان برین معنی قادر

در معجزات  
 در تفصیل  
 در معجزات  
 در تفصیل  
 در معجزات  
 در تفصیل  
 در معجزات  
 در تفصیل

و ان کلامی بیارند و ایشان برین معنی قادر



کتاب لازم آید و از انجملهست معجزه رمی حصی تراب قوله تعالی کَاذِبَتْ اَرْضُکَ  
 و لکن ائمه رمی بعضی ای محمد خاکی که انداختی همه بقوت و قدرت الهی بود و تو  
 در آن مستقل نبودی صورت این واقعه اینست که در غزوه حنین لشکر بستان  
 یون جوق بر اهل اسلام که اندک جماعتی بودند هجوم آوردند جناب رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم مشیت خاکی برداشته بطرف لشکر کافران انداختند و بخت  
 هر یکی قدری ازان خاک رسید و جهان در چشم کفار تاریک شد و فتح و نصرت  
 نصیب مسلمانان گردید و پیشین کوفتهای بسیار در قرآن مجید واقع شده  
 از انجملهست قوله تعالی اَلَمْ غَلِبَ الْاَرَضِیْنَ اَوْنٰی الْاَرْضِیْنَ هُمْ مِنْ بَعْدِهِ  
 سَيَغْلِبُوْنَ فِیْ بَعْضِ السِّنِّیْنَ یعنی در عده و ملحقه عرب نصاری مغلوب شدند  
 و ایشان در میان ده سال بر پارسیان غالب خواهند آمد صورت این واقعه  
 اینست که در میان فارسیان و عیسائیان جنگی واقع شد مسلمانان خوانان  
 همین بودند که فتح نصیب نصاری شود زیرا که این قوم با مسلمانان در باب  
 تصدیق بعض انبیاء مشارکت دارند و مشرکان عرب بمعنی غلبه فارسیان  
 که با ایشان در عدم تصدیق پیغامبران مشارک بودند ناگاه خبر در رسید که  
 نصاری مغلوب شدند اهل اسلام را باستماع این خبر جزئی بدل راه یافت مشرکان  
 شاد شدند حق سبحانه و تعالی اخبار فرمود که در میان ده سال نصاری  
 پارسیان غالب خواهند آمد موافق این وعده بوقوع آمد بعد هفت مشیت

معجزه رمی حصی  
 تراب  
 سند معتبر

معجزه رمی حصی  
 تراب  
 سند معتبر





نیز در حجاز  
باز در مدینه  
و در کوفه  
و در بصره  
و در شام  
و در مصر  
و در حبشه  
و در یمن  
و در عمان  
و در بحرین  
و در فارس  
و در طبرستان  
و در گیلان  
و در آذربایجان  
و در لرستان  
و در خوزستان  
و در بختیاری  
و در کهگیلویه  
و بویراحمد  
و در فارس  
و در بختیاری  
و در کهگیلویه  
و بویراحمد

# پیشین گوئی اول

در صحیحین از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت که فرمود رسول مقبول که قبل  
از قیام قیامت در ملک حجاز آتشی بلند خواهد شد که گردنهای شتران شهر  
بصری را روشن خواهد کرد یعنی باین مرتبه مشتعل خواهد شد که روشنیش از  
ملک حجاز تا شهر بصری که در ملک شام از شهر دمشق بقاصله چند مرحله واقع  
ست خواهد رسید شتران آن شهر در روشنیش راه خواهند رفت مطابق  
این حدیث واقع شد که در او اخر عمر خلافت عباسیه بتاریخ سوم جمادی الاخری  
سنة ۱۵۵ هجری روز جمعه آن آتش در ملک حجاز متصل مدینه  
نمودار شد مانند شهر عظیم و در آن قلعه برج و نگارها هم بودند طولش بقدر چهار  
فرسنگ عرضش بقدر چهار میل و ارتفاعش بقدر یک نیم قامت آدم  
بود و مثل دریا موج میزد و مانند سیلاب روان میشد و برنگ رعد بغرش  
می آمد و روشنیش عالم را چنان نورانی کرده بود که باشندگان مدینه بوقت  
شب هم مثل روز بکارها مشغول می بودند و نور این آتش را اسکان مکه و شهر  
بصری معاینه کردند قسطلانی در کتاب خود که در بیان حالات این  
آتش تصنیف کرده آورده که آن آتش بتاریخ ۲۷ رجب در همان  
فروشد پس باین حساب پنجاه و دو روز آن آتش مشتعل ماند این  
پیشین گوئی از حضرت صلی الله علیه و آله منجی ظهور فرموده که معاندین را بحال انکار





شده بود که در آن وقت که از قزوین آمدند و در آنجا که کربلای معلی بود و آنجا که کربلای معلی بود

ترکان نجات نیافتند چنانکه علف تیغ بیدریغ او شان شدند و بسیاری  
 اشرف و اعیان شهر و نیز خود مستعصم با عبدیان پادشاه ترکان در این  
 و ربه اطاعت شان در رقبه خود مانده اند و ایشان را هم ترکان ته تیغ کردند  
 و گروهی از مردان شجاعت پیشه مردانگی و دلاوری تمام با ترکان مقابله نمودند  
 و درجه شهادت یافتند و درین پیشین گوئی بهم معاذین را مجال انگار نیست  
 چه در کتب که مسطور شده صد سال قبل از وقوع آن تالیف کرده و مثلاً  
 ابو داؤد که از ان این پیشین گوئی نقل کرده ایم چهار صد سال قبل از تحقق  
 مصداق آن موقت شده پیشین گوئی سوم \*  
 در صحیح بخاری از ابو بکر رضی الله عنه مرویست که جناب رسول الله  
 طرف حضرت امام حسن رضی الله عنه اشاره کرده فرمود که این پسین  
 سیدست و امیدست از خدای عز و جل که بسبب این میان دو فرقه  
 عظیم مسلمانان صلح واقع شود و انتی پسین همچنین واقع شد که در سده  
 هجری میان دو لشکر عظیم مسلمانان یعنی لشکر شام که امیر آن معاویه بود  
 لشکر عراق که همراه جناب امام حسن رضی الله عنه و بسبب جناب شان صلح  
 واقع شد چنانچه این قصه متواترست پیشین گوئی چهارم  
 در صحیح مسلم از جابر بن سمرة روایت است که فرمود جناب رسول الله  
 علیه السلام که جمعی از مسلمانان بعد فتح یابی بر کسری پادشاه فارس خزانة کور

مجموعه پیشین گوئی  
 معاذین  
 با معاویه  
 پیشین گوئی  
 بنصف شده  
 مسلمانان  
 از خانه قصر  
 پیداکری

اورا که در کوشک سفید بندست بقض و تصرف خود خواهند آورد انتی  
 مطابق این در عهد خلافت حضرت عمر رضی واقع شد که حضرت سعد  
 ابی وقاص رضی شهر مدائن را که در الخلافت خاندان کسری بود فتح کرد و  
 یزدجرد که از خاندان کسری در آن زمان پادشاه بود و بفرار نهاد و تمام  
 خزانه کوشک سفید بقض و تصرف مسلمانان درآمد

### پیشین گوئی پنجم

در صحیح مسلم از حضرت ابو ذر رضی است که جناب رسول الله صلی الله  
 علیه و آله فرمود که شما مصر را فتح خواهید کرد و بهم فرمود که چون پیشین  
 که دو مرد در جای یک خشت با هم نزاع میکنند پس برون آلی از آن  
 ای ابا ذر حضرت ابو ذر میگوید که من عبد الرحمن بن شرحبیل بن  
 حسنه و برادرش ربیع را در موضع خشتی خصومت کنان دیدم پس آن  
 مصر برون آمدم انتی مطابق این پیشین گوئی آن حضرت صلی الله علیه  
 و آله که بفتح مصر اشاره خصومت دو مرد در جای خشتی با ابو ذر  
 خبر داده بود و واقع شد که مصر در عهد خلافت عمر رضی مفتوح شد و حضرت  
 ابو ذر دو کس را در جای خشت خصومت کنان دید

### پیشین گوئی ششم

مسلم از ابی قتاده رضی روایت کرده که در ایام غزوه خندق عثمان

در صحیح مسلم از حضرت ابو ذر رضی است که جناب رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که شما مصر را فتح خواهید کرد و بهم فرمود که چون پیشین که دو مرد در جای یک خشت با هم نزاع میکنند پس برون آلی از آن ای ابا ذر حضرت ابو ذر میگوید که من عبد الرحمن بن شرحبیل بن حسنه و برادرش ربیع را در موضع خشتی خصومت کنان دیدم پس آن مصر برون آمدم انتی مطابق این پیشین گوئی آن حضرت صلی الله علیه و آله که بفتح مصر اشاره خصومت دو مرد در جای خشتی با ابو ذر خبر داده بود و واقع شد که مصر در عهد خلافت عمر رضی مفتوح شد و حضرت ابو ذر دو کس را در جای خشت خصومت کنان دید

باغبان

یا سر فرم مشغول بکندن خندق بودند جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم  
بر سر ایشان دست نهاده فرمود و افسوس ای ابن سمنه ترا جمعی از  
باغیان بقتل خواهد رسانید انتهی مطابق این خبر واقع شد که حضرت  
عمار بن یاسر در جنگ صفین که بمعیت حضرت علی رض بودند از دست  
باغیان شهید شدند

### معجزه اول

و ارمی از ابن عمر رضی الله عنه روایت کرده که مادر خدمت مبارک  
جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفری حاضر بودیم اعرابی که  
شریف جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شد آنحضرت صلی الله  
علیه وسلم فرمود که تو گواهی میدهی که نیست لائق پرستش مگر خدای  
که شریک ندارد و محمد بنده اوست و فرستاده او آن اعرابی گفت  
که کدام کس برین قول شما گواه است آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند  
که این درخت سلم و طرف آن درخت اشاره بطلب آن کردند آن  
درخت که بر کناره میدان واقع بود فی الفور زمین را شکافته و درخت  
مبارک جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شد آنحضرت  
صلی الله علیه وسلم از سه بار استسما و تصدیق قول خود فرمود  
آن درخت سه مرتبه تصدیق قول آن حضرت صلی الله علیه وسلم  
نمود و سحاه و خود ما ز رفت

معجزه تصدیق  
قول آنحضرت  
صلی الله علیه وسلم

معجزه دوم

در صحیح بخاری مذکور است که بساق سلمه بن الوقع در جنگ خیبر ضربی رسید که از آن جان بری شوار بود و جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم سه بار بر جای ضرب دم فرمودند بمهون ساعت اثر ضرب به بالکل مٹا شد و ساق بهمه وجه صحیح و سالم گردید معجزه سوم  
در صحیح مسلم از جابر بن عبد الله روایت است که در سفری جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم بمیدانی قصد قضای حاجت فرمود و در آنجا چیزی که حجاب باشد نبود و درخت بر کناره آن میدان بودند آنحضرت صلی الله علیه و سلم ایستاد و درختی را شاخی از آن گرفته فرمود که بحکم خدا مطیع من شو آن درخت چون شتر را که موارش در دست کسی باشد همراه آنحضرت صلی الله علیه و سلم شد بار آنحضرت صلی الله علیه و سلم نزد درخت دیگر تشریف برده شاخی از آن گرفته فرمود که بحکم خدا فرمان بردار من شو آن درخت هم مثل درخت سابق همراه شد آن مرد در آن وضعی که وسط مسافت میان هر دو درخت فرمود که بحکم خدا ملتزم شوید آنحضرت صلی الله علیه و سلم حجاب آن قضای حاجت فرمود و بعد از آن هر دو درخت علیحدہ شده بجایای خود باز قامت نمودند  
معجزه چهارم  
در صحیح بخاری صحیح مسلم از حضرت ابو بکر رضی الله عنه روایت است که در قصه سحر

معجزه پنجم  
در صحیح مسلم از جابر بن عبد الله روایت است که در سفری جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم بمیدانی قصد قضای حاجت فرمود و در آنجا چیزی که حجاب باشد نبود و درخت بر کناره آن میدان بودند آنحضرت صلی الله علیه و سلم ایستاد و درختی را شاخی از آن گرفته فرمود که بحکم خدا مطیع من شو آن درخت چون شتر را که موارش در دست کسی باشد همراه آنحضرت صلی الله علیه و سلم شد بار آنحضرت صلی الله علیه و سلم نزد درخت دیگر تشریف برده شاخی از آن گرفته فرمود که بحکم خدا فرمان بردار من شو آن درخت هم مثل درخت سابق همراه شد آن مرد در آن وضعی که وسط مسافت میان هر دو درخت فرمود که بحکم خدا ملتزم شوید آنحضرت صلی الله علیه و سلم حجاب آن قضای حاجت فرمود و بعد از آن هر دو درخت علیحدہ شده بجایای خود باز قامت نمودند  
معجزه چهارم  
در صحیح بخاری صحیح مسلم از حضرت ابو بکر رضی الله عنه روایت است که در قصه سحر

سراچه بن مالک بتعاقب آن حضرت صلی الله علیه و سلم آمد بر عا آنحضرت صلی الله علیه و سلم زمین سپ سراچه را تا شکم فرو برد که سراچه حیران ماند و تبصره می شد و باز بدعای آنحضرت صلی الله علیه و سلم از آن مملکت نجات یافت

در صحیح بخاری و صحیح مسلم و دیگر کتب معتبره حدیث از جابر رضی الله عنه منقول است که در حبیه مردم شکایت بی آبی بحضور آنحضرت صلی الله علیه و سلم نمودند آنحضرت صلی الله علیه و سلم دست مبارک خود را در ظرف آبی که پیش رو داشت نهاد و همگی آب از آن گشتان مبارک جاری شد تا همه مردم که گیزار و پافند بودند آب نوشیدیم و وضو کردیم و اگر صد نفر میبودیم با کفایت میبود

در صحیح بخاری از برادر این عا زب رضی الله عنه روایت که سابق عبد الله بن عتیک بسبب افتادن از زین شگسته بود و جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم دست مبارک بر آن رسانیدند فوراً به شد گویا که گاهی زخمی بر آن زسیده بود این بست و دو معجزات محمدی که در ثبوت به هزاران وجه قوی از معجزات دیگر انبیا هستند بمعرض ترقیم آمدند و ملاحظه آن ده از قرآن مجید منقول شده که حسب ضابطه عیسایان هم واجب الاعتبار هستند و قطع نظر از معجزات آنحضرت صلی الله علیه و سلم هزارا گرامت از اولیا

در صحیح بخاری و صحیح مسلم و دیگر کتب معتبره حدیث از جابر رضی الله عنه منقول است که در حبیه مردم شکایت بی آبی بحضور آنحضرت صلی الله علیه و سلم نمودند آنحضرت صلی الله علیه و سلم دست مبارک خود را در ظرف آبی که پیش رو داشت نهاد و همگی آب از آن گشتان مبارک جاری شد تا همه مردم که گیزار و پافند بودند آب نوشیدیم و وضو کردیم و اگر صد نفر میبودیم با کفایت میبود

در صحیح بخاری و صحیح مسلم و دیگر کتب معتبره حدیث از جابر رضی الله عنه روایت که سابق عبد الله بن عتیک بسبب افتادن از زین شگسته بود و جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم دست مبارک بر آن رسانیدند فوراً به شد گویا که گاهی زخمی بر آن زسیده بود این بست و دو معجزات محمدی که در ثبوت به هزاران وجه قوی از معجزات دیگر انبیا هستند بمعرض ترقیم آمدند و ملاحظه آن ده از قرآن مجید منقول شده که حسب ضابطه عیسایان هم واجب الاعتبار هستند و قطع نظر از معجزات آنحضرت صلی الله علیه و سلم هزارا گرامت از اولیا

اولیای است بطور رسیده که در کتب معتبره احوال شان که بیشتر در  
 زمان تصنیف شده اند موجود است اینجا کرامت احیای موتی که  
 معجزه عیسویت و عیسایان این معجزه را وجه الوهیت حضرت مسیح  
 قرار میدهند نقل میکنم امام شافعی در کتاب مرآة الیقظان نوشته که از  
 حضرت غوث الثقلین شیخ حضرت عبدالقادر جیلانی رحمه الله علیه احیای  
 موتی باین وضع واقع شده که میرزنی پسر خود را بخادمی آنحضرت و برای  
 اکتساب طریقت بآنحضرت سپرده بود و آن پسر بخانه مبارک میماند  
 مادرش گاه گاه برای دیدن پسر می آمد روزی آمد دید که ضعیف و تزلزل  
 شده و بخود میخورد و بعد از آن چون بحضرت شیخ رفت بر سفره شان گوشت  
 مالکیان دید که تناول میفرمودند گفت که ای حضرت شما گوشت مالکیان  
 بنخوردید و پسر مرا بخود خشک میدیدید آنحضرت دست بر استخوانهای  
 مالکیان نهاده فرمود قومی باذن الله الذی یحیی العظام دینی رژیم فوراً  
 آن مالکیان زنده شد و پر زده و از گردن آغاز زنداد آنحضرت بان زنده  
 فرمودند که هرگاه پسر تو باین رتبه تقرب الی رسد و حاجت بریاضتس نمایند  
 هر چه خواهد بخورد سوال دوم چرا از قرآن ثابت نمیشد که ضرر ندارد  
 از قرآن ثابت شوند معجزاتی انبیای سابقین از کتب شان ثابت نمایند  
 جواب از جواب سوال اول بوضع موسسه که معجزات آن حضرت صلی الله علیه و آله

در کتب معتبره احوال  
 حضرت غوث الثقلین  
 شیخ عبدالقادر جیلانی  
 رحمه الله علیه  
 احیای موتی  
 باین وضع  
 واقع شده  
 که میرزنی  
 پسر خود را  
 بخادمی آنحضرت  
 و برای اکتساب  
 طریقت بآنحضرت  
 سپرده بود  
 و آن پسر  
 بخانه مبارک  
 میماند  
 مادرش  
 گاه گاه  
 برای دیدن  
 پسر می آمد  
 روزی آمد  
 دید که  
 ضعیف و  
 تزلزل  
 شده و  
 بخود  
 میخورد  
 و بعد از  
 آن چون  
 بحضرت  
 شیخ رفت  
 بر سفره  
 شان گوشت  
 مالکیان  
 دید که  
 تناول  
 میفرمودند  
 گفت که  
 ای حضرت  
 شما گوشت  
 مالکیان  
 بنخوردید  
 و پسر مرا  
 بخود خشک  
 میدیدید  
 آنحضرت  
 دست بر  
 استخوانهای  
 مالکیان  
 نهاده  
 فرمود  
 قومی  
 باذن  
 الله  
 الذی  
 یحیی  
 العظام  
 دینی  
 رژیم  
 فوراً  
 آن  
 مالکیان  
 زنده  
 شد و  
 پر زده  
 و از  
 گردن  
 آغاز  
 زنداد  
 آنحضرت  
 بان  
 زنده  
 فرمودند  
 که  
 هرگاه  
 پسر  
 تو  
 باین  
 رتبه  
 تقرب  
 الی  
 رسد  
 و  
 حاجت  
 بریاضتس  
 نمایند  
 هر  
 چه  
 خواهد  
 بخورد  
 سوال  
 دوم  
 چرا  
 از  
 قرآن  
 ثابت  
 نمیشد  
 که  
 ضرر  
 ندارد  
 از  
 قرآن  
 ثابت  
 شوند  
 معجزاتی  
 انبیای  
 سابقین  
 از  
 کتب  
 شان  
 ثابت  
 نمایند  
 جواب  
 از  
 جواب  
 سوال  
 اول  
 بوضع  
 موسسه  
 که  
 معجزات  
 آن  
 حضرت  
 صلی  
 الله  
 علیه  
 و  
 آله

از قرآن مجید بالغ و جوه ثابت اند و این مقوله که معجزای انبیاء سابقین از کتب  
 شان ثابت اند محض دعوی و صرف لاف و کراف است مقصود از کتب  
 شان چیست اگر اینست که کتابهای که بران انما از جناب ایزدی  
 نازل شده مثل قرآن مجید خاتم النبیین صلی الله علیه و سلم پس این معنی محلا معتقد  
 چایشان کتب میل از منزل من اند نمیدانند و با عقدا و جماعی شان  
 جزده کلمه که بر الواح از حضرت ایزدی بموسی نازل شده بود دیگر نمی  
 از کتب نازل نشده و اگر مقصود اینست که آن کتب تالیف آن انبیا  
 هستند پس لا تشبیه شان با قرآن مجید غلط است چه فی الواقع و بحسب  
 عقیده اهل اسلام که گفتگوی سائل با آنها قرآن تالیف جناب سول الله صلی  
 علیه و سلم نیست بلکه منزل من است و ثانیاً بر اناجیل صادق نمی آید  
 چه با اعتراض عیسایان اناجیل تالیف حضرت عیسی نیستند بلکه تالیف  
 حواریان منسوب الیهیم مثل متی و یوحنا هستند و انجیل سوم تصنیف حواری  
 هم نیست بلکه تصنیف لوقا شاگرد پولوس است که او هم حواری نبود  
 بلکه یهودی بود و خود را بعد از ارتفاع حضرت عیسی بجعل از عیسایان قرار  
 داده پس برین تقدیر ثبوت معجزات عیسوی بر هم خور و چه در کتاب تصنیف  
 حضرت عیسی آن معجزات حسب اعتقاد عیسایان هم مسطور نیستند و اگر  
 مقصود از اضافت کتاب بجانب پیغمبر اینست که آن کتاب در بیان

بیان حال آن پیغمبر تالیف شده باشد پس این صفت اگر چه بر اناجیل و کتب  
دیگر صادق می آید لیکن مقابل آن کتب تواریخ ماست مثل مدارج النبوة  
و معارج النبوة و غیر همان قرآن مجید که اینقدر فرق است که کتب تواریخ  
با بجانب مولفانیکه منسوب هستند تصنیف آن کتب از آنها بالقطع  
و التواتر ثابت است بخلاف کتب میل که تالیف آنها از منسوب الیهیم کمتر  
ثابت نیست و کتب تواریخ ما بر این قسم روایات شیعیه و اهل بیت که میل بر آن  
اشتمال دارد مشتمل نیست و آنکه عیسائیان اعتقاد دارند که کتابانیکه منسوب  
بانبیاء تصنیف آن انبیاء و کتابها می گیرد زمانه وقوع آن حالات تالیف  
شده و همه آن کتابها بتائید روح القدس تالیف گشته که در آن احتمال  
سوء و خطا و کذب نیست پس این دعوی باطل است و بنظر تحقیق جمله  
کتب میل سرگز تالیف پیغمبری یا احدی از اصحاب پیغمبر که بانها نسبت  
میکند نیستند بلکه حال مولفین آنها مطلقا معلوم نیست کیان بودند  
بلکه بودن آنها تالیف بی علمی نامعتبری از همون کتب واضح میشود  
و دلائل کثیره بر مخفی قائم اند بنزدی از آن مسطور میشود اول آنکه در  
کتاب خروج باب شانزدهم و رس سیم پنجم نوشته است که بنی اسرائیل  
ناوقت رسیدن در کفان من میخواند انتهی حال آنکه حضرت موسی علی  
بالاتفاق از روی همون کتاب قبل از رسیدن اسرائیلیان در کفان و

باین پیغمبر  
میل  
نمی  
باشد

از عیسا یا یحیی  
نمی  
باشد

منسوب  
به  
عیسایان  
و یحییان

و چون  
باین  
کتب  
نسبت  
نشد

بر  
عیسایان  
و یحییان  
نشد

و پس  
باین  
کتب  
نسبت  
نشد

و پس  
باین  
کتب  
نسبت  
نشد



سید

سید

سید

یافته بود پس اگر این کتاب تصنیف حضرت موسی میبود این قصه تاخره از موت حضرت موسی در آن چگونگی درج میشد و هم آنکه در کتاب عدد باب سی یکم درس چهل و یکم نوشته است که یابیرین یشار بد آن نواحی بقبض خود آوردن نواحی بدیهه موسوم است انتی از روی میل یا اتفاق نام است که زمان یابیر بعد زمان حضرت موسی بود موسوم آنکه در کتاب استشار باب سوم درس چهاردهم نوشته است که یابیرین میشانام مملکت ارغوب نام نواح حشوریون و مانغانیون در قبضه تصرف خود آورد و آنرا موسوم بجا لوت یابیر ماسان ساخت چنانچه هنوز آن نواحی موسوم بهمان نام است انتی و این عبارت علاوه بر اینکه مشتمل بر ذکر یابیر است که تاخره از موسی متیقن بوجه دیگر هم دلالت میکند بر معنی که کتاب تصنیف حضرت موسی نیست بلکه بزبان بسیار تاخر از زمانه یابیر تصنیف شده چنانچه این عبارت که تا حال آن موضع بآن نام موسوم است بمعنی نص صریح است زیرا که بر عاقل میدانند که دستور نیست که بقای حالت آنه قریب باین وضع تغییر کرده شود مثلاً اگر کلیسای ساخته شود در زمانه ساختن آن کلیسا میتوان گفت که آن کلیسا تا حال باقیست البته اگر صد ماسان کلیسا بگذرد آن زمان خواهند گفت که فلان کس کلیسای در فلان زمان در فلان شهر ساخته بود آن کلیسا تا حال باقیست چهارم آنکه در

در باب سی و چهارم از کتاب استثنائات که موت حضرت موسی نوشته است  
 و این نص صریح و اَل است بر این معنی که آن کتاب بعد وفات حضرت موسی  
 مؤلف شده و هیچ آنکه در کتابیکه منسوب طرف یوشع است از او اَل است  
 چهارم تا درس نهم نوشته است هر گاه که یوشع مع بنی اسرائیل خواست  
 که از هزارون عبور کند آن نهر شق شده و از میانش زمین ظاهر شد یوشع  
 در آن مقام چند سنگها نصب کرد که هنوز موجود اند انتی این عبارت بحسب  
 محاوره و دلالت میکند بر این معنی که آن کتاب بعد مدت دراز از زمان حضرت  
 یوشع مؤلف شده و مثل این عبارت درین کتاب بسیار جایافتاده  
 شده و ششم آنکه در کتاب صموئیل ذکر وفات صموئیل نوشته است بمقتضی  
 آنکه در آغاز باب بیست و پنجم کتاب اِشال سلیمان علیه السلام مذکور است  
 که این اِشال دوستان حزقیایا و شاه تلخیص کرده نویسانده است و  
 رسائل اخبار الایام معلوم میشود که حزقیایا پس از دو صد و بیست و هشت  
 سال بعد از سلیمان سلطنت رسیده و ازین دلائل کاشف من رابع النما  
 واضح شد که تورات هرگز تصنیف حضرت موسی نیست چنانچه دیگر  
 کتابها که بابیکه دیگر نسبت میکنند تصنیف آن انبیاء نیستند بلکه  
 بزمانهای بسیار متأخر از آن انبیاء تألیف شده و هرگاه انتساب آن  
 کتب بمنسوب الیه باطل گردید پس معلوم نشد که مؤلف آن کتب کیم

یکین

یکین

یکین



پدری بدو داد و داده از اولاد همین بواب است پس باید که این روایت  
 نسب حضرت عیسی اولاد زنا با محارم را داخل کرده و هم آنکه در کتاب سید  
 باب بیستم از درسی چهارم تا آخر باب نوشته است که یهو این یعقوب  
 با نام از زن پسر خود را کرد و از آن دین تو امان پیدا شدند فارض و زارح  
 طاهر است که این ترداشنیع هم بدی البطلان است هر که عاقلی باشد بخواند  
 که غیر زاده که بر روش دین غیر باشد مرکب شنیع زنا با خصوص از زن  
 خود که از محارم است کرد و این روایت هم دلالت بر معبری دبی علی است  
 کتاب که در سکنه از علمای ثقات کی ممکن است که زبان خود را بقل بگویند  
 آلوده کنند بلکه گوشه های خود را از سمع بخواهند محفوظ میدارند چه جای آنکه بگویند  
 بچو روایت را در کتب این ایمان برج نمایند و بر اطفال اناجیل پوشیده است  
 که نسب حضرت عیسی همین فارض میرسد که باین پاکیزگی متولد شده است  
 نسب حضرت عیسی هم از جانب مادر باعتبار اراعت و هم از جانب پدر  
 فارض افتخ زنا را که با محارم است داخل نموده اند پس عیسیان بمقتضای  
 حق عیسی واجب است که این کتب را معتبر نگارند و این عار از ایشان نمکنند  
 یازدهم آنکه زن صابا در شرح اناجیل اختلاف فارض در زبان انصافا  
 نسبت انجیل اول نوشته که در شصت و یکم یا شصت و یکم یا شصت و یکم یا شصت و یکم  
 تصنیف و نسبت انجیل دوم رقم کرده که در شصت و یکم یا شصت و یکم یا شصت و یکم یا شصت و یکم

و اینست که  
 در کتاب سید  
 باب بیستم  
 از درسی چهارم  
 تا آخر باب  
 نوشته است  
 که یهو این  
 یعقوب با  
 نام از زن  
 پسر خود  
 را کرد و  
 از آن دین  
 تو امان  
 پیدا شدند  
 فارض و  
 زارح  
 طاهر است  
 که این  
 ترداشنیع  
 هم بدی  
 البطلان  
 است هر  
 که عاقلی  
 باشد  
 بخواند  
 که غیر  
 زاده  
 که بر  
 روش  
 دین  
 غیر  
 باشد  
 مرکب  
 شنیع  
 زنا  
 با  
 خصوص  
 از  
 زن  
 خود  
 که  
 از  
 محارم  
 است  
 کرد  
 و  
 این  
 روایت  
 هم  
 دلالت  
 بر  
 معبری  
 دبی  
 علی  
 است  
 کتاب  
 که  
 در  
 سکنه  
 از  
 علمای  
 ثقات  
 کی  
 ممکن  
 است  
 که  
 زبان  
 خود  
 را  
 بقل  
 بگویند  
 آلوده  
 کنند  
 بلکه  
 گوشه  
 های  
 خود  
 را  
 از  
 سمع  
 بخواهند  
 محفوظ  
 میدارند  
 چه  
 جای  
 آنکه  
 بگویند  
 بچو  
 روایت  
 را  
 در  
 کتب  
 این  
 ایمان  
 برج  
 نمایند  
 و  
 بر  
 اطفال  
 اناجیل  
 پوشیده  
 است  
 که  
 نسب  
 حضرت  
 عیسی  
 همین  
 فارض  
 میرسد  
 که  
 باین  
 پاکیزگی  
 متولد  
 شده  
 است  
 نسب  
 حضرت  
 عیسی  
 هم  
 از  
 جانب  
 مادر  
 باعتبار  
 اراعت  
 و  
 هم  
 از  
 جانب  
 پدر  
 فارض  
 افتخ  
 زنا  
 را  
 که  
 با  
 محارم  
 است  
 داخل  
 نموده  
 اند  
 پس  
 عیسیان  
 بمقتضای  
 حق  
 عیسی  
 واجب  
 است  
 که  
 این  
 کتب  
 را  
 معتبر  
 نگارند  
 و  
 این  
 عار  
 از  
 ایشان  
 نمکنند  
 یازدهم  
 آنکه  
 زن  
 صابا  
 در  
 شرح  
 اناجیل  
 اختلاف  
 فارض  
 در  
 زبان  
 انصافا  
 نسبت  
 انجیل  
 اول  
 نوشته  
 که  
 در  
 شصت  
 و  
 یکم  
 یا  
 شصت  
 و  
 یکم  
 یا  
 شصت  
 و  
 یکم  
 یا  
 شصت  
 و  
 یکم  
 تصنیف  
 و  
 نسبت  
 انجیل  
 دوم  
 رقم  
 کرده  
 که  
 در  
 شصت  
 و  
 یکم  
 یا  
 شصت  
 و  
 یکم  
 یا  
 شصت  
 و  
 یکم  
 یا  
 شصت  
 و  
 یکم











ظاهرست که اینجا حضرت یوشع ذکر منت خدا که بر بنی اسرائیل بسبب نجات  
 دادن ایشان از دست فرعون بر آوردن ایشان از مصر واقع شده  
 میفرماید با حضرت عیسی این قصه را هیچ گونه علاقه نیست مگر اینکه در نسخه  
 شماره ۳۹ در کتاب یوشع تحریف واقع شده تا ربطی بکلام انجیل هم بر  
 باین وضع نوشته چون اسرائیل طفل بود او را دوست داشتند و فرزند خود  
 از مصر طلبیدم لفظ اولاد را که جمع بود و مفرد نمود و ضمیه مضاف البه را که باجم  
 یا اسرائیل بود حذف ساخته و بجانب خود مضاف کرد ولیکن ما بعد این  
 عبارت صاف بر بطلان این تحریف دلالت میکند زیرا که نوشته است  
 که بوقت طلبیدن ایشان همچنین از پیش وی روگردان شدند و برای  
 بعلمیم فباغ گذرانیدند و برای اشکال تراشیده و باین سوزانیدند انتقی  
 و ظاهرست که ضمائر جمع که درین عبارت واقع شده مرجع آن همون  
 اولاد اسرائیل است که در عبارت سابقه مذکور بوده و تطبیق آن حضرت  
 عیسی هیچ گونه صورت ندارد ورنه لازم آید که ایشان بعد طلب شدن از  
 مصر از خدا روگردان شده بت پرستی کرده باشند و این روایت انجیلی صاف  
 دلالت دارد بر اینکه مولف انجیل از جمله علمای حقانی و اصحاب فتم ثاقب  
 نبوده و در عبارت کتاب یوشع را بر حضرت عیسی تطبیق ننموده و اینجا  
 بر ذکر همین اوله سبوعه عشر اکتفا نموده میشود و اختصار او بی مبالغه اینست که

که از مطالعه کتب سیل زیاد از حد دلیل بر بطولی که ذکر کردیم قائم میتوان کرد  
**سوال** سوم در قرآن معجزاتی که نوشته اند معجزات غیر نوشته اند یا بطریق  
 عظمت خود و اگر بطریق عظمت خود نوشته اند به محمد صاحب چه رجوع  
 جواب محصل این سوال معلوم نمیشود که چیست معجزه صادره از نبی  
 به وجهی که مذکور باشد از معجزه بودن خارج نمیشود و ظاهر اسامی که قرآن مجید  
 را با کتب سیل مقابله می نماید مطلبش این بوده باشد که ذکر معجزات مختصراً  
 در قرآن مجید باین وضع بوده است که استقلالاً قصه معجزه در بیان  
 نمایند چنانچه وظیفه کتب تواریخ است یا آنکه در بیان عظمت الهی اشعاری  
 بقصه معجزه باشد پس حال نیست که قرآن مجید کتاب تواریخ مثل انبیا و اعیان  
 نیست که مقصود از آن ذکر قصص باشد بلکه کتاب منزل من الله است  
 و غرض از آن هدایت بنی آدم و تخلص ایشان از ضلال و کفر و شرک  
 و ترکیه نفوس تجلی از ذرایل و تحلی بفضائل و ملوک کردن قلوب بحسب الهی  
 پس اصل تذکره در قرآن مجید از همین امورست و اشاره بقصص اجمالاً بجهت  
 درین غرض دخل داشته باشد واقع شده البته اگر قرآن مجید از کتب تواریخ  
 میبود در آن استیجاب قصص بوضع تواریخ واقع میشد و بهر کیف چون در  
 کلام معصوم ذکر قصه واقع شود اگر چه بعضی بیان عظمت الهی باشد و از  
 الاعتبارست برخلاف آن اگر قصه معجزه با استیجاب نقل کرده شود و ناگاه

در بیان معجزات  
 که در قرآن مجید  
 مذکور است  
 باید که در این  
 باب بطریق  
 علی اند علیه و سلم

در بیان معجزات  
 که در قرآن مجید  
 مذکور است  
 باید که در این  
 باب بطریق  
 علی اند علیه و سلم

راوی معلوم نباشد و کتاب معتبر نباشد آن محجزة ثابت نخواهد شد سوال  
 چهارم جامع قرآن حضرت عثمان غنی فرست یا حضرت ابوبکر صدیق  
 جواب قرآن مجید در عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم نوشته شده پیش  
 بر یکی از صحابه قدری موجود بود در عهد حضرت ابوبکر صدیق و آن همه  
 اقداریات مجموعی یافتند بعد از آن حضرت عثمان رضی الله عنهما مصحف چند  
 نسخ نقل فرموده بچوبان فرستادند چنانچه در هیچ بخاری و دیگر کتب احادیث  
 مصحح است سوال ششم شق القمر که دیدن آن کسانیکه دیدند از دست  
 خود گواهی نوشته اند و یا آنها نقل شدند و دیگران از آنها را رادی شده اند  
 جواب شق القمر که بحسب درخواست کفار که واقع شده بود و صحابه  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم و همه حاضران آنجا مشاهده کردند و صحابه  
 قرآن مجید را بدست خود نوشته اند و در آن ذکر این محجزة موجود است و آنها  
 ناقل هم شدند و ثقات معتبرین از آنها را رادی شدند که روایات آنها در  
 کتب احادیث صحیح سند متصل بطور تواتر مذکور است سوال ششم  
 که آنها خود نوشته اند آیا جابل بودند جواب از جواب سابق معلوم  
 که آنها خود نوشته اند و جابل نبودند سوال هفتم راویان آنها در کدام  
 زمانه بعد از پیغمبر بوده اند جواب ظاهر از ضمیر آنها بجانب اصحاب راجع  
 پس مقصود سائل اینست که کسانیکه از صحابه محجزة شق القمر را روایت کرده اند

جامع قرآن حضرت عثمان غنی فرست یا حضرت ابوبکر صدیق  
 جواب قرآن مجید در عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم نوشته شده پیش  
 بر یکی از صحابه قدری موجود بود در عهد حضرت ابوبکر صدیق و آن همه  
 اقداریات مجموعی یافتند بعد از آن حضرت عثمان رضی الله عنهما مصحف چند  
 نسخ نقل فرموده بچوبان فرستادند چنانچه در هیچ بخاری و دیگر کتب احادیث  
 مصحح است سوال ششم شق القمر که دیدن آن کسانیکه دیدند از دست  
 خود گواهی نوشته اند و یا آنها نقل شدند و دیگران از آنها را رادی شده اند  
 جواب شق القمر که بحسب درخواست کفار که واقع شده بود و صحابه  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم و همه حاضران آنجا مشاهده کردند و صحابه  
 قرآن مجید را بدست خود نوشته اند و در آن ذکر این محجزة موجود است و آنها  
 ناقل هم شدند و ثقات معتبرین از آنها را رادی شدند که روایات آنها در  
 کتب احادیث صحیح سند متصل بطور تواتر مذکور است سوال ششم  
 که آنها خود نوشته اند آیا جابل بودند جواب از جواب سابق معلوم  
 که آنها خود نوشته اند و جابل نبودند سوال هفتم راویان آنها در کدام  
 زمانه بعد از پیغمبر بوده اند جواب ظاهر از ضمیر آنها بجانب اصحاب راجع  
 پس مقصود سائل اینست که کسانیکه از صحابه محجزة شق القمر را روایت کرده اند

ایضا جابل نبودند

کرده اند و کلام زمانه بودند جواب این ظاهر است که آنها تابعین بوده اند  
 شاگردان اصحاب که بلا واسطه معجزه را از اصحاب شنیده روایت کردند و از  
 تبع تابعین که روایت ایشان در کتب احادیث مندرج شده سوال  
 هشتم آنها چه طور روایت نوشتند محض سخن شنیده را جواب سخن شنیده اگر  
 از شخص معتبر شنیده شود قابل اعتبار میباشد اگر چه بجز کتابت ندراید و اگر از  
 شخص نامعتبر یا مجهول الحال شنیده شود معتبر نمیشود اگر چه بجز کتابت و  
 پس بیان را در بیان معجزات مصطفوی که حال هر یکی از ضبط و عدالت  
 و تقوی بخوبی معلوم است هر قصه بسند متصل تا کسی که آنرا بحیث خود دیده و  
 کتب ثبت شده قابل اعتبار است و بیان مؤلفان اما جلیل که بعد نمود  
 و هشت سال یا نود و هفت سال یا شصت و چند سال یا هفتاد و چند  
 سال سخن شنیده را بی بیان اسمی و رواتی که از آنها نقل کردند نوشته اند  
 و حال فسادات و معتبر نمی فهم ایشان از دلائلی که در جواب سوال دوم ذکر  
 کرده ایم واضح شده هرگز قابل اعتبار نباشد سوال نهم کسی خلف این  
 برای شنیدن القم گوای اده است یا نه جواب بوقت وقوع معجزه شنید القم  
 کفار قمرش چون تقشیر از آیندگان آفاق نمودند همه آنها که بر ملت اسلام  
 نبود تحقیق و مشامه آن اداسی شهادت نمودند چنانچه در کتب معتبره  
 حدیث مثل سند امام احمد بن حنبل و بیقی بر روایت عبد الله بن مسعود

اینکه در کتب معتبره  
 اینها چه طور روایت  
 نوشتند محض سخن  
 شنیده را جواب سخن  
 شنیده اگر از شخص  
 معتبر شنیده شود قابل  
 اعتبار میباشد اگر چه  
 بجز کتابت ندراید و اگر  
 از شخص نامعتبر یا مجهول  
 الحال شنیده شود معتبر  
 نمیشود اگر چه بجز کتابت  
 و پس بیان را در بیان  
 معجزات مصطفوی که حال  
 هر یکی از ضبط و عدالت  
 و تقوی بخوبی معلوم است  
 هر قصه بسند متصل تا کسی  
 که آنرا بحیث خود دیده و  
 کتب ثبت شده قابل اعتبار  
 است و بیان مؤلفان اما  
 جلیل که بعد نمود و هشت  
 سال یا نود و هفت سال یا  
 شصت و چند سال یا هفتاد  
 و چند سال سخن شنیده  
 را بی بیان اسمی و رواتی  
 که از آنها نقل کردند  
 نوشته اند و حال فسادات  
 و معتبر نمی فهم ایشان  
 از دلائلی که در جواب  
 سوال دوم ذکر کرده ایم  
 واضح شده هرگز قابل  
 اعتبار نباشد سوال نهم  
 کسی خلف این برای  
 شنیدن القم گوای اده  
 است یا نه جواب بوقت  
 وقوع معجزه شنید القم  
 کفار قمرش چون تقشیر  
 از آیندگان آفاق نمودند  
 همه آنها که بر ملت اسلام  
 نبود تحقیق و مشامه آن  
 اداسی شهادت نمودند  
 چنانچه در کتب معتبره حدیث  
 مثل سند امام احمد بن  
 حنبل و بیقی بر روایت  
 عبد الله بن مسعود

در کتب معتبره حدیث مثل سند امام احمد بن حنبل و بیقی بر روایت عبد الله بن مسعود

و جبرین مطعم و غیره با سنا و متصل ثابت است و اگر غرض سائل آنست  
 که احدی از مخالفین این معجزه را در کتاب خود نوشته باشد پس اگر برای خود  
 معجزه ای معنی مشروط باشد که مخالفین آنرا در کتاب خود نقل کرده باشند بطریق  
 ثبوت معجزات همه انبیاء مسدود خواهد شد چه معجزات ایشانرا احدی از مخالفین  
 ایشان نقل نکرده مثلاً معجزات عیسوی را احدی از مخالفین عیسوی  
 یعنی یهود در کتاب خود ننکاشته اند سوال دهم شنیده ام که یهودی در  
 کتاب خود ذکر معجزه شق القمر نوشته نام آن یهودی چیست و کتابش  
 در کدام زمانه بوده جواب قصه ذکر یهودی معجزه شق القمر در کتابم  
 نرسیده البته در تاریخ فرشته مرقوم است که راجع بلیبار زبانی مسلمانان  
 شق القمر شنیده از برهمنان خود ذکر آنرا در سنن زمانه رسول الله صلی الله  
 علیه و آله و سلم تلاش گمانید برهمنان کتابها را دیده قصه در آن ثبت یافتند  
 و قصدین نمودند و آن راجع بسلطان شد در سوال الحرمین مرقوم است  
 که راجع و ما را که متصل دریا می جنبیل بصوبه مالوه واقع است بر سقفت قصر  
 نشسته بود ناگاه دید که قمر دوباره شد و باز بهم پیوست او باینده آن خود  
 این معنی را بیان کرد ایشان گفتند که در کتاب ما نوشته است که یغبری در عرب  
 معوث شود و بر دست او معجزه شق القمر بر گرد و آن راجع الی حضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد و ایمان آورد و آنحضرت صلی الله علیه و آله

این معجزه  
 شق القمر  
 یهودی  
 در کتاب  
 خود ذکر  
 معجزه شق  
 القمر  
 نوشته  
 نام آن  
 یهودی  
 چیست  
 کتابش  
 در کدام  
 زمانه  
 بوده  
 جواب  
 قصه ذکر  
 یهودی  
 معجزه شق  
 القمر  
 در کتابم  
 نرسیده  
 البته در  
 تاریخ  
 فرشته  
 مرقوم  
 است که  
 راجع  
 بلیبار  
 زبانی  
 مسلمانان  
 شق القمر  
 شنیده  
 از برهمنان  
 خود ذکر  
 آنرا در  
 سنن  
 زمانه  
 رسول  
 الله  
 صلی الله  
 علیه و آله  
 و سلم  
 تلاش  
 گمانید  
 برهمنان  
 کتابها  
 را دیده  
 قصه در  
 آن ثبت  
 یافتند  
 و قصدین  
 نمودند  
 و آن  
 راجع  
 بسلطان  
 شد در  
 سوال  
 الحرمین  
 مرقوم  
 است که  
 راجع  
 و ما را  
 که متصل  
 دریا می  
 جنبیل  
 بصوبه  
 مالوه  
 واقع  
 است بر  
 سقفت  
 قصر  
 نشسته  
 بود ناگاه  
 دید که  
 قمر  
 دوباره  
 شد و باز  
 بهم  
 پیوست  
 او باینده  
 آن خود  
 این معنی  
 را بیان  
 کرد ایشان  
 گفتند که  
 در کتاب  
 ما نوشته  
 است که  
 یغبری  
 در عرب  
 معوث  
 شود و بر  
 دست او  
 معجزه  
 شق القمر  
 بر گرد  
 و آن راجع  
 الی حضرت  
 صلی الله  
 علیه و آله  
 و سلم  
 فرستاد  
 و ایمان  
 آورد و آن  
 حضرت  
 صلی الله  
 علیه و آله

نام او عبد الله نهادند و قبران راجه دران شهر هنوز زیارتگاه است و در  
تاریخ فضلای چین قصه مذکور است سوال یازدهم در باب معجزه شوق  
نخویان قریب ممالک عرب چرا چیزی ننوشتند اندر چنانچه اهل هند و  
اهل شام و اگر نوشته اند چه نام کتاب شان در کدام زمانه نوشته اند و آن  
کتاب کجاست جواب در کتاب یوشع باب یازدهم از درس دوم از دهم  
نایزد دهم معجزه یوشع در باره حبس شمس نوشته است که آفتاب در وسط  
السماء قائم ماند و تمام روز بجانب مغرب مثل نشد و این معنی دلالت  
بر اینکه آفتاب بقدر روز دوازده ساعت در وسط السماء میقم مانده باشد  
آن روز برابر و در روز شده باشد و شبهای استخا صی که دران وقت شب  
دشته باشند برابر و شب گودیده باشند پس این حادثه بهنجی واقع شده که با  
تمام عالم از آن مطلع شود و نخویان قریب ممالک شام ازین قصه  
چیزی ننوشتند و چرا این قصه در کتب هند و محوس چینیان مذکور نیست  
و دهم در کتاب اشعیا در باب سی و هشتم درین مبحث مذکور است معجزه حضرت  
اشعیا که ایشان آفتاب را ده درجه بازگردانیدند و ظاهراست که بر  
آفتاب در روز بقدر ده درجه نمایان ترست از انشقاق قمر که در شب  
رسمی شده باشد پس چرا در غیر کتاب اشعیا بتواریخ هند و یارسان  
چینیان مذکور نشده و دهم در انجیل سوم باب بیست و چهارم در ذکر واقعه

[illegible]

صليب شته فرمشت علی الارض ظلمه و اظلمت الشمس این قصه در ادب  
یهود که هم سکن حضرت عیسی بودند در کتب دیگر اهل ملل مذکور نیست پس اگر  
بسبب عدم ذکر در کتب توارنج اهل ملل دیگر کذب معجزه شتی القمر لازم  
آید کذب این معجزات مذکوره الصدر بطریق ادلی لازم خواهد آمد چنانچه القمر  
معجزه بود و بعد تحقق اندک زمانه باقی مانده و عادت مردم است که  
در شب بیکارهای مسقف ساکن می باشند و خواب میروند و نگاه کسی  
به جانب ماه نمی باشد که هر ساله که بجاه واقع شود مشاهده نماید و باعتبار  
قن هیأت در بیشتر جاها ماه در آن زمانه تحت الافق خواهد بود و در اکثر  
جاها زیر ابر و برت بخلاف و قانع مذکوره الصدر که همه رویت  
به استدلال مخصوص و اقعه ادلی که بسبب اقامت شمس بقدر  
دوازده ساعت در وسط السماء ضرور است که همه عالم ایران مطلع  
شوند کسانیکه در افق آنها روز باشد بسبب تضاعف روز و کسانیکه در  
افق آنها شب باشد بسبب تضاعف شب و کمال وقاحت است  
که عیسایان در معجزه شتی القمر این قسم گفتند بامیان می آرند و تصدیق  
از کتب مخالفین میخواهند و درباره معجزات مذکوره کتب خود این قسم  
شکیکات بکار نمی برند سوال و از و هم چیزی از تصنیف  
صحاحان محمد صابهم موجود است و داخل تصنیفات شان چیزی

[illegible]

چیزی بابت معجزه نوشته است نام آن کتاب چیست کجاست و اگر که  
 ضعیف است و چند تا کس هستند که درباره این نوشته اند سوال  
 میروم و اگر رادیان دیگر از اقوال صحابیان چیزی نوشتند شنیده نوشته  
 یا از نوشته شان پس برین صورت نوشته شان کجاست و تا چه فرق  
 میان راوی قوال سخن جواب هر چند از اصحاب جناب رسول الله صلی  
 علیه السلام کلماتی تالیف نیست لیکن معجزات جناب رسول الله صلی  
 علیه السلام بواسطه اصحاب بطور توانا منقول شده که از اصحاب تابعین  
 و از تابعین ترجیح تابعین بلا واسطه بکوش شنیده نقل نمودند و روایت  
 آنها در کتب حدیث مع ذکر سند ثبت گردیده و هر راوی بامروغی  
 هم زمانه بوده است پس اینکه می پرسد که چه فرق در زمانه راوی قوال  
 سخن بوده اگر غرض این است که کسیکه از صحابی روایت کرده زیاده  
 او را از زمانه صحابی چه فرق است پس جوابش همین است که فرقی  
 نبوده تابعی از صحابی بکوش خود شنیده روایت نموده و اگر غرض این  
 که در زمانه مصنف کتاب حدیث و زمانه صحابی چه فرق بوده پس این  
 اینست که بیشتر کتب احادیث بعد از اتمه اولی تصنیف شده اند چنانچه  
 اباجیل هم حسب اعتبار خود عیسایان بموجب بیان یارن صاحب  
 شارح بیبل بعد قریب همین قدر زمانه از حضرت عیسی علیه السلام مؤلف

سوالی است  
 در بیان از نوشته  
 که در کتب  
 صحیح است  
 که چگونه



نکته: این کتاب در سال ۱۳۰۲ خورشیدی در تهران چاپ شده است. این کتاب در سال ۱۳۰۲ خورشیدی در تهران چاپ شده است.

در این سخن که عبارت اناجیل است برین که مولفین آن مشایخین و قاضی سند و خبر آن بوده اند و سوال چهارم در قرآن

گرویده اند مگر فرقی که پیش ازین نوشته ایم بخاطر باید داشت که نام مصنفان کتب احادیث و موثق و جملات شان معروف است و آنها بخیر را با اسناد و ارجحین مشهور بصدق و دیانت تقوی نقل کرده اند بخلاف مؤلفان اناجیل که نه حال آنها معلوم است و نه آنها سند و ارجحین خود ذکر کرده اند و این معنی که مؤلفان اناجیل مشایخین معجزات عیسوی بودند غلط محض است قطع نظر از دلائلی که پیش ازین ذکر کرده ایم دلیل کامل برین امر این است که در هیچ جا احدی از مؤلفان اناجیل عبارتی نگاشته که اوال باشد برینکه مؤلف حاضر قصه بوده و از مشایخ خود می نگارده اند بلکه دستور چنینست که هر کس که قصه مشایخ خود را بیان میکند بجای آن می نگار که دلالت بر مشایخ او می نماید سوال چهارم و هم در قرآن آیه تاسع و منسوخ چه اند آیا بوقت فرستادن آن آیت منسوخ خدا و عده کرده بود که این آیت منسوخ خواهد شد سوال پانزدهم و اگر این باشد که کدام آیت است جواب ثبوت نسخ احکام کیه از میل یافته و مشایخ احکام بسیار که در تورات بوجوب آن تفصیص است از انجیل منسوخ شده پس سببیکه در آن نسخ است بهیچ سبب در نسخ آیات قرآن بعضها البعض بوده است و چنانچه بوقت فرستادن احکام توراتی خدا و عده نکرده بود که بعد ازین این حکم منسوخ خواهد شد همچنین

وہی ہے جو کہ اس کے لئے ہے

همچنین ضروری نیست که در قرآن بوقت ارسال حکمی عده صریحاً  
 آن بود و حقیقت نسخ احکام شرعی همین است که حضرت رب العزت  
 نظر بمصالح عباد احکامی نافذ فرماید و بعد از آن بسبب تبدل مصالح  
 عباد احکامی منقذ نماید و حقیقت آن حکم اول موقت  
 موصول میباشد تا بعد از حکم دوم که تصریح بوقیت واقع نشود و ازین امر  
 هیچ نقصانی در حکمت جناب ایزدی لازم نمی آید و مثالش این است  
 که طبیبی برای شخصی را یا میکه مرضی صفراوی داشته باشد ترید تجویز  
 کند و باز برای همون شخص در زمانی که مرض بلغی او رالاح شود بخواند  
 حار تجویز نماید پس این معنی موجب نقصان در حکمت طبیب نخواهد شد  
 بلکه عین حکمت است همچنین بحسب تبدل مصالح عباد اگر حضرت  
 رب العزت احکام را استبدل فرماید خلاف حکمت نیست بلکه عین  
 حکمت است و تغیر تبدل در مزاج مریض و مصالح عباد واقع  
 می شود و عقل طبیب حکمت حکم و چنانکه ناواقفان از فن طب اکثر تبدل  
 نسخه طبیب مطلع میشوند و ازین عدم اطلاع شیخی در حکمت طبیب  
 لازم نمی آید همین طور اگر زندگان بر اسرار احکام الهی بر مصالح متبدله  
 مطلع نشوند نقصانی در حکمت الهی لازم نمی آید آدم بر بیان نبوت  
 نسخ از کتاب بیل روایات چند در اینجا نوشته میشود و ادل در تورات

بیان حقیقت  
 نسخ احکام شرعی  
 بیان نبوت نسخ

روایت اول  
 بیان نسخ نبوت  
 بعضی آیات  
 نسخ نبوت  
 روایت دوم

از کتاب پیدایش باب بیست و نهم درس شانزدهم تاسی ام واضح شود  
که در زمانه یعقوب علیه السلام جمع بین الاختین جائز بود چنانچه خود  
حضرت یعقوب نمودند و در همین تورتی در سفر اخبار باب هجدهم  
درس هجدهم جمع بین الاختین را بتصریح ناجائز نوشته حالامی رسم  
که از آیات تورتی ناسخ و منسوخ چنانکه آیا بوقت فرستادن آیت منسوخ  
خدا و عده کرده بود که این آیت منسوخ خواهد شد دوم در تورتی در کتاب  
استثنا باب بیست و چهارم از درس یکم تاسی ام جواز نکاح مطلقه دیگر  
ظاهر میشود و در انجیل اول باب نوزدهم درس نهم از حضرت عیسی نقل  
مینمایند که نکاح زن مطلقه زناست سیوم در سفر پیدایش باب بیست و نهم  
حکم ختنه به نسبت حضرت ابراهیم نوشته و در تورتی بدیگر جای باب بیست و نهم  
بسیار تاکید نوشته و از ان صاف واضح که مراد ختنه بمعنی قطع قلفه  
چه در ان بمعنی بریدن جلد نصیرح است تا دیلی که عیسایان میکنند که مراد  
ختنه دل است و در ان چارمی نمیشود و پولس در نامه موسی علیه السلام  
بهیم از ختنه منع میکند چارم در سفر اخبار باب یازدهم اکثر جافوران را  
که خنزیریم در ان اخل است حرام نوشته و پولس در نامه موسی  
قلیسو حرمت میخوردنی باقی نه آشته همین جهت نصاری نوک  
شامل مینمایند بهیم نسبت تعظیم یوم السبت در سفر اخبار حکم بتاکید

کتاب پیدایش  
باب بیست و نهم  
درس هجدهم  
جمع بین الاختین  
ناجائز نوشته  
حالامی رسم  
که از آیات تورتی  
ناسخ و منسوخ  
چنانکه آیا بوقت  
فرستادن آیت  
منسوخ خدا و عده  
کرده بود که این  
آیت منسوخ خواهد  
شد دوم در تورتی  
در کتاب استثنا  
باب بیست و چهارم  
از درس یکم تاسی  
ام جواز نکاح  
مطلقه دیگر  
ظاهر میشود و در  
انجیل اول باب  
نوزدهم درس نهم  
از حضرت عیسی  
نقل مینمایند که  
نکاح زن مطلقه  
زناست سیوم در  
سفر پیدایش باب  
بیست و نهم حکم  
ختنه به نسبت  
حضرت ابراهیم  
نوشته و در تورتی  
بدیگر جای باب  
بیست و نهم  
بسیار تاکید  
نوشته و از ان  
صاف واضح که  
مراد ختنه بمعنی  
قطع قلفه  
چه در ان بمعنی  
بریدن جلد  
نصیرح است تا  
دیلی که عیسایان  
میکند که مراد  
ختنه دل است و  
در ان چارمی  
نمیشود و پولس  
در نامه موسی  
علیه السلام  
بهیم از ختنه  
منع میکند  
چارم در سفر  
اخبار باب  
یازدهم اکثر  
جافوران را  
که خنزیریم  
در ان اخل  
است حرام  
نوشته و پولس  
در نامه موسی  
قلیسو حرمت  
میخوردنی  
باقی نه آشته  
همین جهت  
نصاری نوک  
شامل مینمایند  
بهیم نسبت  
تعظیم یوم السبت  
در سفر اخبار  
حکم بتاکید



شده یا آنکه کلام مطلقه بحکم تورات جائز بود و بحکم حضرت عیسیٰ منوع  
گردیده بی شبهه شک حقیقت نسخ که ایراد حکم خلاف حکم آخرست تحقیق  
گردیده سوال شانزدهم کلام قرآن چرا بر خلاف کلام ربانی سابق  
ست جواب مقصود از مخالفت اگر نسخ است پس جواب این سوال  
از جواب سابق واضح شده حاجت با عاده نیست و اگر مقصود اینست  
که در بعضی قصص بیان قرآن بر خلاف بیان کتب پیشین است  
اینست که کتب پیشین کلام ربانی نیست بلکه تواریخ است تصنیفات  
مجاہل غیر موثقین و غیر معتبرین که شعور و ادبیت صحیح نداشته چنانچه  
در جواب سوال دوم دلائل معتد به گمانه برین مطلب مذکور شد پس  
اگر در بیان قرآن مخالفتی با این کتب واقع شود نقصانی از آن عالم بحال  
قرآن مجید نمیکرد و سوال هفتم چه دلیل است در دست شما  
چه طور ثابت کرده خواهید داد که کلام ربانی سابق یعنی تورات و انجیل  
نصاری و یهودی ما از راه دشمنی و یا دیده بدل کرده اند سوال  
هشتم در کلام وقت بدل کرد و ذوال ظهور محمد صاحب یا ما بعدش  
جواب این هر دو سوال هم سوال نوزدهم متعلق بخبر یف است لهذا  
اولا خلاصه اعتقاد اهل اسلام نسبت این امر نوشته بران دلائل از قبیل قائم  
کرده میشود و بران جواب این هر دو سوال متفرع خواهد شد عقیده اهل اسلام

شد  
گرد  
گرد  
از جوار  
که در  
این  
مجا  
در جو  
اگر  
قرار  
چه طو  
نضا  
مجا  
جو  
اولا  
کرده

اهل اسلام از روی شایعه و هم بحکم قرآن شریف اینست که بر حضرت موسی  
 و حضرت داود و حضرت عیسی دیگر انبیای بنی اسرائیل علیهم السلام وحی  
 الهی نازل شده و در کتب دینییه یهود و عیسایان از آن کلام وحی چیزی  
 چیزی یافته میشود و مگر از دست مؤلفین هم بدست دیگران آن کلام  
 با کلام بشری شخی مخدوج و مخلوط شده که تمیز کلام الهی از کلام بشری مطلقا  
 نماند و هم جابجا کلام الهی را بوضعی تعبیر نموده اند که اصل مطلب آن  
 وضع برگزینست و این خلط و تخریب از دست اهل کتابت محض اتفاقی  
 بوده است بلکه آنها براه خیانت برای ترویج سخنها می خود همین کار کرده اند  
 فقط حالا دلائل این عوی باید شنیده و دلیل اول در کتاب اشعیا باب بیست  
 چهارم درس پنجم نوشته است که یهودیان از حکم شریعت تجاوز کردند و او را  
 تورات را مبدل ساختند انتی ازین روایت معلوم شد که ما بعد موسی قبل  
 زمانه حضرت اشعیا یهود تخریف و تبدیل کلام الهی شروع کرده بودند دلیل  
 دوم در کتاب ارمیا باب بیست و سوم درس سی ام مذکور است که نکبت  
 من مخالف آن پیغامبرانم که زبان خود را دراز میکنند و میگویند که او  
 گفته است الی قوله سی شش کلمات خداوند می خداوند افواج خداوند را  
 تعبیر میدهند انتی قرآن مجید از همین سخن خبر میدهد که اهل کتاب حق را  
 می پوشند و سخنان ساخته خود را میگویند که خدا چنین گفته است و کلام

در کتاب  
 شریف

در کتاب

در کتاب

خدا را تغییر تبدیل میدهند این عبارت را میا باء اول قرآن مجید یهود مطابق است  
 دلیل سوم در انجیل اول باب پانزدهم مذکور است درس سوم الطلم  
 کلام امجد لاجل شکم یعنی ای یهود باطل کردید و تغییر دادید کلام خدا  
 را برای اشاعت بدعات خود پس معلوم شد که یهود عادات این معنی میدادند  
 کلام الهی را محرف و تغییری نمودند برای ترویج رسوم و بدعات خود  
 دلیل چهارم بطرس خواری در خط دوم باب دوم میگوید که در شما اشخاص  
 پیدا خواهند شد که راههای خفیه را در دین داخل خواهند کرد و ظاهر  
 که داخل راه خفیه در دین صرف بتعلیم زبان نبی نمیتوان شد بلکه ضرورت  
 که در کتاب نبی آن راه داخل کرده شود دلیل پنجم پولس رمانه و سوسه  
 غلطیه باب اول مخاطب بعیسیائیان شده میگوید که در شما بعضی  
 کسان هستند که اراده تحریف انجیل مسیح میدارند فقط این عبارت که  
 در کتب میل واقع شده مصدق قرآن مجید است در وقوع تحریف هم از  
 دست یهودیان هم از دست عیسیائیان دلیل ششم اربانوس صاحب  
 کلیسای روم قدیم که میل را در سده ۱۴۰م بعد از میل و لاطینی با جماع علمای  
 سیسیان زبان دان نوینانیده بران یک مقدمه تحریر کرده است در صفت  
 میل و ران نوشته است که در همه کتب میل حکایت عهد قدیم و عهد کتب  
 عهد جدید غلطیها و تغییر عبارات بخالف صرف و نحو واقع شده است

در کتب

در کتب

در کتب

در کتب

بسبب سهو کاتبین و کم محنتی مترجمین روح القدس هم نخواسته که کلام الهی  
 را بقواعد نحوی مقتید دارد و باین جهت مذکور بجای مونث و مفرد بجای جمع  
 و جمع بجای تشنیه و رفع بجای جر و نصب در اسم و جزم و فصل و  
 زیادتی حروف بعوض حرکات و مانند آن واقع شده انتهی غور کردنی  
 که هرگاه خود حامی بیل باین قسم غلطیها و تحریفات اعتراف نماید باز در  
 وقوع غلطی و تحریف در بیل کلام عاقل اجای شکست و اینک گفته  
 که روح القدس همین عبارت غلط اجازت داده این بعینه اقبال دعوی  
 ماست که در قرآن مجید واقع شده که یکتون الکتاب بایدیم هم یقولون  
 من عند الله یعنی خود کلام غلطی نویسد و آنرا نسبت بخدا میکنند و  
 انتساب بروح القدس بعینه انتساب بخداست دلیل مفهم در مواضع کثیر  
 مشاهده کرده ایم که در نسخ بیل سبب منافات با مذنب خود و بغرض  
 حمایت کتب خود تغییر داده اند و این رسم تا حال درین طائفه جاریست  
 اگر امثله این تحریف نوشته آید کتابی طولانی باید مگر بطور نمونه چند مثالها  
 ذکر میکنم از آنجمله است آنچه در جواب سوال دوم گذشته که در کتاب بیوشم  
 در نسخه یکم از هشت صد و یازده این عبارت بوده من مصر دعوت  
 اولاده چون آن عبارت بر هم زن تطبیق صلا انجیل بود صلا نسخه ۱۸۳۹ م  
 بجای من مصر دعوت اولاده این عبارت نوشت و فرزند خود را از مصر

بیل

نسخه



طلبیدم باین غرض که ربطی تطبیق صاحب انجیل پیدا شود حال آنکه بعد  
 این عبارت کذب این تعبیرت چنانچه در جواب مذکور شرح کرده ایم  
 و از آنجمله آنست که در قصه مصلوب شدن دوزد با حضرت عیسی  
 چون بر بیان انجیل اول دوم که مصلوب شدن دوزد و دوشنم  
 دادن آن هر دو حضرت عیسی را نوشته تا بیان انجیل سوم که دوشنم  
 دادن یکدست و دینار کردن دوزد و دوم از دوشنم دبی نوشته مخالفت  
 نمود صاحب ترجمه ششم در هر دو انجیل تحریف نموده بجای تشنیه مفرد  
 نگاشته پس در رس چهل و چهارم انجیل اول نوشته او را یک چور  
 جواد سکی ساتھ صلیب پر کینیا گیتا او سکولامت کر تا تا و در ترجمه  
 پس دومی و پنجم دوم نوشته آورده چور جواد سکی ساتھ صلیب پر گیتا  
 تا او سی طامت کر تا تا اینجا تبدیلی تشنیه بمفرد برای غرض رفع تناقض  
 گشته نه بعضی سادگی چنانچه ارباب نویس ثامن نگاشته و از آنجمله آنست که  
 در انجیل چهارم باب شانزدهم که بشارت جناب رسول الله صلی الله علیه  
 و سلم مذکور است و مصداق بمشتر بر رسول یاقی من بعد اسمع محمد و بدلا  
 کثیره که از آن عبارت برمی آید غیر از حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه  
 و سلم مصداق آن شدن نمیتواند و روح راستی که تفسیر آن بمشتر در  
 عبارت واقع شده هم معنی لفظ احمد و محمد است چه در عرف اهل کتاب

پنج

پنج

اهل کتاب استی و راست باری را بمعنی نیکوکاری اوصاف بصفت  
 حمیده استعمال میکنند پس روح راستی بمعنی همه تن صفات حمیده باشد  
 عیسایان مصداق آن بشارت بلحاظ لفظ روح روح القدس  
 می مانند حال آنکه این معنی بمقتضای صفاتی که در آن مقام نسبت شخص  
 مبشر به مذکورست درست نمی نشیند چه آن صفات انبیاست نه  
 روح مخفی چنانچه در کتاب استفسار و کتاب صوله الضیف و تقریر مولوی  
 بزرگ علی صاحب حرم این معنی بشرح و بسط تمام مثبت شده و در جمیع  
 نسخ قدیمه در این مقام ضمائر مذکور بجانب فاقلیط که شخص مبشر به بان  
 معبر شده واقع است و صاحب نسخه ۳۹۱ هم همین غرض که مصداق  
 آن بشارت روح شود ضمائر را موند گردانیده این هم تحریف و غرض  
 واقع شده و از آنجمله آنست که در کتاب اشعیا باب هست و یکم که بشارت  
 جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم با بشارت حضرت عیسیٰ مذکور است  
 عبارت عربی ترجمه الله اعلم النبوة فی العرب بنی قیداری یعنی پیغمبری  
 خواهد بود در عرب و اولاد قیدار و قیدار نام پسر حضرت اسماعیل است  
 که بعد جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم بوده اند و این عبارت نص  
 صریحست بر پیغمبری جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم در ترجمه  
 فارسی وارد و ازین مقام لفظ بنی قیدار را حذف کرده و دیگر اختلاف

کج  
 کج

بسیار برای تحزب این بشارت نموده و از آنجمله آنست که در بشارت  
 اسمعیل که در باب شانزدهم سفر پیدایش در ترجمه قدیمه عربیه که  
 شاه عبدالعزیز صاحب در تحفه اثنا عشریه عبارت آن نقل کرده اند  
 بدین پنج است یکون من لدنا من یهتق الطبع و یطبع مبطوئه الیه المشرق  
 این عبارت نص صریح بر جلالت شان نبوت آنحضرت صلی الله علیه  
 و سلم بوده آنرا تفسیر دادند لیکن تفسیری که در نسخه سلسله ۱۸م واقع شده که او  
 نوشته یکه فی الکلی و یزکلی قیسه بر چند که مضمون تفصیل را بر هم زد لیکن  
 باز هم مناسبت بمطلب روجه بودن دست بمزد و دست او دهم  
 دلالت دارد بر اینکه او مقتدای کل و متبوع کل خواهد بود و همه بر دست او  
 بیعت اطاعت خواهند کرد و حالا تراجم دیگر را باید دید که چنان تحزب  
 کرده اند و نوشته اند که دست او بر خلاف دست همه دست همه بر خلاف  
 دست او خواهد بود و اینجا هم تحریف بغرض واقع شده لیکن بفضل تعالی چون  
 مقام مقام بشارت و مدح است هر عاقل میداند که صحیح همون است  
 که بر مخرج دلالت میکند نه اینکه بر ذم دال است چه در وقت تشریف  
 ام اسمعیل ذکر صفت ذم محض بمعنی است و ازین تفسیر که نمودیم  
 دلالی که ذکر کردیم جواب سوال مجدد هم واضح شده یعنی اینکه تحزب  
 و تبدیل در اصل کتاب از زمانه ما قبل حضرت اشعیاء شروع شده

نه و قبل زمانه عیسی ما بعد آن قبل از ظهور رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 را بعد آن الی یومنا هذا استمراره است خصوصیت بزمانه ندارد و در  
 تحریف نه فقط عدوت جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم بوده است  
 چنانچه سائل در سوال مقدم اخذ کرده بلکه سباب بسیار واقع شده و محمله  
 آن اسباب اوت مذکور هم بود و هم حفظ مذنب خود چنانچه در مورد  
 نه نشان دادیم همین سبب بوده و محمله آن اسباب یکی این نیز هست  
 که اصل کتاب را ایل کتاب نزد خود باقی نداشتند مثلاً انجیل و کلام حواری  
 بهر دو عبرانی بوده و حالا در عالم نسخ عبرانیه انجیل و مکاتیب حواری  
 یافته نمیشود و ظاهر است که یک زبان را با زبان دیگر مترادف بهم  
 وجه نمی باشد و بیشتر عبارات در یک لسان محتمل چند معانی میباشد اگر  
 اصل عبارت را کم کرده بر ترجمه اکتفا نمائیم صرف یک احتمال در آن درج  
 خواهد بود پس چگونه متیقن نموده شود که مطلب قائل همین بوده که در ترجمه درج  
 شده و بیشتر سبب تحریف بی دینانی علما سور میشود که بغرض ترویج  
 بدعات خود کلام الهی یا کلام پیغمبر را تحریف مینمایند چنانچه حضرت عیسی  
 در بقوله خود ابطلتم کلام الله لاجل استکمال اشاره همین معنی فرموده است  
 سوال نوزدهم از قرآن ثابت است که تا زمان محمد صاحب جنینی  
 و کلام سابق بدل نشده است پس ما بعدش ثابت کرده و بمندرجات

در بعضی  
 سباب تحریف

نسخ و ترجمه  
 قرآن  
 در بعضی  
 سباب تحریف

هرگز انیمغنی از قرآن ثابت نیست که تا زمان آن حضرت صلی الله علیه و سلم  
 تحریف در کتب میل واقع نشده بلکه قرآن مجید علی الاطلاق بر وقوع تحریف  
 دلالت دارد و مطابق آن در کتب میل در کلام حضرت اشعیا و حضرت  
 عیسی و دیگر حواریین موجود است چنانچه در جواب سوال مضد هم و محمد  
 شرح انیمغنی نموده ایم و وقوع تحریف را هم در زمانه ما قبل آنحضرت صلی الله  
 علیه و سلم و هم در زمانه ما بعد ثابت کرده ایم البته پادری فخر صاحب  
 بعضی آیات برین معنی استدلال کرده که تا ایام خروج رسول الله صلی الله  
 علیه و سلم در کتب میل تحریف واقع نشده بود ولیکن آن آیات بر گزین  
 مطلب دلالت ندارد و پادری صاحب از خوش فہمی خود آن آیات را بر معنی  
 دلیل قرار داده اند مثلاً ایہ و ما ارسلنا قبلك الا رجالا نوحی الیم فاستلوا  
 اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون وایہ فان کنتم فی شک مما انزلنا الیک  
 فاستل الذین یقرؤن الکتاب من قبلك را دلیل این مطلب برین وضع  
 قرار داده اند که اگر تا آن زمان تحریف واقع میشد قرآن حکم رجوع بآل  
 کتاب نمی داد حالانکہ مطلب ایہ اولی ہمین قدر است کہ انبیاء سابقین  
 ہم از جنس بشر و رجال بوده اند نہ از جنس ملک انیمغنی را از اہل کتاب سید  
 بقصود دفع استغناء و شکر کنست کہ بودند رسول را از جنس  
 بشر بعید میداشتند و میخواستند کہ فرشتہ باشند و انیمغنی بیشک اہل کتاب

بیان انیمغنی کہ پادری  
 فخر از آیات  
 صمد وقوع تحریف  
 در زمانه آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم  
 حکم کرده  
 نیست برین  
 آیات دلالت دارد  
 مطلب

اهل کتاب که انبیاء را نگاه داشته بودند واقف بودند و از معنی این امر هرگز لازم نمی  
 که اهل کتاب جمله اعتقادات خود بر حق اندیشه جای اینکه در کتب میل تحریف  
 واقع نشده و آیه دوم بر مطلب دلالت دارد که مخاطبه جناب ایزدی بواسطت  
 انبیاء هم برین مبط بوده چنانکه در قرآن مجید است یعنی بزبان آن قوم و بطریق  
 مخاطبه آن قوم نه بوضع دیگر و نه بلسانیکه مخالف السه مشیه باشد از معنی هم میگویند  
 بر عدم وقوع تحریف در میل دلالت ندارد و همچنین آیات دیگر که درین مقام ذکر کرده اند  
 بر مطلب دلالت نیست بلکه بعضی آیات مذکوره این مقام صریحه بر خلاف مطلب دلالت  
 دلالت دارد و مثلاً آیه اَقْمِلُوا لَنَا دِينَنَا لَمْ يَكُنْ دِينًا فَارْجِعُوا لَنَا لَمْ يَكُنْ دِينًا  
 ثم حجروا بهن بعد عطفه و بهم تعلیون که این آیه بمنطوق خود بر وقوع تحریف قبل از آن  
 زمانه دلالت دارد و ایشان از راه خوش فحی ندانم که چگونه در دلائل عدم تحریف  
 قبل از آن زمانه این آیه را ذکر کرده اند سوال مستم و اگر شق القمر معجزه نباشد حق  
 پیشین گوئی باشد دیگر معجزه که از قرآن و یا حدیث رو بروی چند  
 س شده باشد ثابت کرده و دهند مگر همچون نهج که را ویش در کدام  
 زمانه هست و یا نقل است و گویان که چنانچه جواب نظام اطلب  
 سائلین معلوم میشود که اگر در آیه اقتربت الساعة و انشق القمر  
 مقصود فکر این معجزه نباشد بلکه از انشق القمر سیمنش  
 القمر بقصد اخبار از وقوع آن بروز قیامت است

اینست که  
 در کتب  
 اهل کتاب  
 که انبیاء  
 را نگاه  
 داشته  
 بودند  
 واقف  
 بودند  
 و از  
 معنی  
 این  
 امر  
 هرگز  
 لازم  
 نمی  
 که  
 اهل  
 کتاب  
 جمله  
 اعتقادات  
 خود  
 بر  
 حق  
 اندیشه  
 جای  
 اینکه  
 در  
 کتب  
 میل  
 تحریف  
 واقع  
 نشده  
 و  
 آیه  
 دوم  
 بر  
 مطلب  
 دلالت  
 دارد  
 که  
 مخاطبه  
 جناب  
 ایزدی  
 بواسطت  
 انبیاء  
 هم  
 برین  
 مبط  
 بوده  
 چنانکه  
 در  
 قرآن  
 مجید  
 است  
 یعنی  
 بزبان  
 آن  
 قوم  
 و  
 بطریق  
 مخاطبه  
 آن  
 قوم  
 نه  
 بوضع  
 دیگر  
 و  
 نه  
 بلسانیکه  
 مخالف  
 السه  
 مشیه  
 باشد  
 از  
 معنی  
 هم  
 میگویند  
 بر  
 عدم  
 وقوع  
 تحریف  
 در  
 میل  
 دلالت  
 ندارد  
 و  
 همچنین  
 آیات  
 دیگر  
 که  
 در  
 این  
 مقام  
 ذکر  
 کرده  
 اند  
 بر  
 مطلب  
 دلالت  
 نیست  
 بلکه  
 بعضی  
 آیات  
 مذکوره  
 این  
 مقام  
 صریحه  
 بر  
 خلاف  
 مطلب  
 دلالت  
 دلالت  
 دارد  
 و  
 مثلاً  
 آیه  
 اَقْمِلُوا  
 لَنَا  
 دِينَنَا  
 لَمْ  
 يَكُنْ  
 دِينًا  
 فَارْجِعُوا  
 لَنَا  
 لَمْ  
 يَكُنْ  
 دِينًا  
 ثم  
 حجروا  
 بهن  
 بعد  
 عطفه  
 و  
 بهم  
 تعلیون  
 که  
 این  
 آیه  
 بمنطوق  
 خود  
 بر  
 وقوع  
 تحریف  
 قبل  
 از  
 آن  
 زمانه  
 دلالت  
 دارد  
 و  
 ایشان  
 از  
 راه  
 خوش  
 فحی  
 ندانم  
 که  
 چگونه  
 در  
 دلائل  
 عدم  
 تحریف  
 قبل  
 از  
 آن  
 زمانه  
 این  
 آیه  
 را  
 ذکر  
 کرده  
 اند  
 سوال  
 مستم  
 و  
 اگر  
 شق  
 القمر  
 معجزه  
 نباشد  
 حق  
 پیشین  
 گوئی  
 باشد  
 دیگر  
 معجزه  
 که  
 از  
 قرآن  
 و  
 یا  
 حدیث  
 رو  
 بروی  
 چند  
 س  
 شده  
 باشد  
 ثابت  
 کرده  
 و  
 دهند  
 مگر  
 همچون  
 نهج  
 که  
 را  
 ویش  
 در  
 کدام  
 زمانه  
 هست  
 و  
 یا  
 نقل  
 است  
 و  
 گویان  
 که  
 چنانچه  
 جواب  
 نظام  
 اطلب  
 سائلین  
 معلوم  
 میشود  
 که  
 اگر  
 در  
 آیه  
 اقتربت  
 الساعة  
 و  
 انشق  
 القمر  
 مقصود  
 فکر  
 این  
 معجزه  
 نباشد  
 بلکه  
 از  
 انشق  
 القمر  
 سیمنش  
 القمر  
 بقصد  
 اخبار  
 از  
 وقوع  
 آن  
 بروز  
 قیامت  
 است

مراد باشد دیگر که امی معجزه را از قرآن یا حدیث ثابت باید کرد و جواب این  
 سوال از تحریرات سابقه مابودست که در آیه و انشق القمر بحسب قرینه سابق  
 آیه اعنی قوله تعالی و ان یمرؤا ایه یعجزوا و یقولوا ان سحر مجر مراد اخبار از  
 وقوع معجزه است و خبر انشقاق آینه شدن نمیتواند و معجزات کثیره  
 هم از قرآن شریف و هم از احادیث در جواب سوال اول ثابت کرده  
 و فی الواقع چنین است که بحکمه معجزات جناب رسول الله صلی الله  
 علیه و سلم به نبوت قطعی ثابت اند معجزه احدی از انبیای ماضین ثابت  
 نیست بلکه بی تصدیق به نبوت و معجزات جناب رسول الله صلی الله  
 و سلم ثبوت نبوت دیگر انبیاء و معجزات ایشان قطعاً محال است چنانچه  
 نبوت خاتم النبیین سبیل ثبوت آن معجزات تصدیق کتب مبیل است  
 و آن مستلزم است تصدیق مثلاً ببار که هرگز عقل و دین آنرا قبول  
 نمیبازد و ثل تصدیق وقوع زنا از لوط علیه السلام و دختران خود و وقوع  
 زنا از یهود بازن سر خود و ولادت حضرت عیسی از ادا و این برود  
 سوطات بزنا و تصدیق وقوع شرک از یحیی خا نچه نسبت حضرت  
 یارون علیه السلام در توریت ایشان نوشته و تصدیق وقوع شرک  
 و بت پرستی از کسی که خدا تعالی او را پیغمبر و کمال روح گفته چنانچه نسبت  
 سلیمان علیه السلام در مبیل موجود است و تصدیق وقوع کذب از خدا تعالی

اینک معجزاتی که  
 بی تصدیق به نبوت  
 حضرت رسول صلی الله  
 علیه و سلم تصدیق  
 معجزات دیگران  
 ممکن ندارد

یا تعالیٰ چنانچه نسبت سلیمان علیه السلام فرموده که سلطنت او تا ابد  
 لا بدین قائم خواهد بود داشت و آن باقی نمانده و تصدیق وقوع اجتماع  
 قیضین در اکثر مواقع و مذا باطل قطعاً فلا سبیل الی ثبوت معجزات  
 سایر النبیین و در تصدیق سید الانبیاء محمد صلی الله علیه و سلم رسول  
 است و کم در قرآن نوشته است که محمد صاحب برای معجزه نفرستاده  
 شده است بلکه محض برای عطا در صورتی که چنانچه آن شخص معجزه کرد که  
 طاقت نداشت جواب این سخن غلط محض است در قرآن مجید هیچ  
 این معنی مذکور نیست بلکه تصریح تمام مذکور است که معجزات بسیار بجناب  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم عنایت شده و قال الله تعالی و لقد آتینا  
 ایلیک آیات بینهات و ما یکفر بها الا الفاسقون یعنی بیشک ای محمد  
 ترا معجزات ظاهره داده ایم و منکر آن نمی شوند مگر متهم دان بدکار و قال  
 الله تعالی لما جاءهم بالبینهات قالوا هذا سحر مبین برگاه که آمد محمد صلی الله  
 علیه و سلم نزد آن مردم با معجزات ظاهره گفتند که این سحر نمایان است  
 و قال الله تعالی و شهدوا ان الرسول حق و جاءهم بالبینهات یعنی  
 اهل حق گواهی دادند نسبت محمد صلی الله علیه و سلم که پیغمبر برحق است  
 و آمد نزد ایشان معجزات ظاهره پیغمبر صلی الله علیه و سلم و در دیگر آیات  
 بسیار این قسم مضامین واقع است با وصف این آیات صریحه

در این کتاب  
 معجزات  
 رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم

در این کتاب  
 معجزات  
 رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم



گفتن این معنی که در قرآن مجید نوشته است که محمد صلی الله علیه و سلم معجزات  
 داده نشده دروغ است با کمال شوخ چشمی و بیباکی البته در بعضی آیات  
 قرآنی ذکر این معنی بوده است که کافران که بر او لعنت و عناد اقتراح معجزات  
 حسب تجویز خود میکردند بمقابله آنها آنحضرت صلی الله علیه و سلم حسب  
 آنها اظهار معجزات فرموده اند و بسلوک طریقه ادب اظهار عتد  
 خود بر زبان آورده که اَلَا اَیَّاتُ عِنْدَ اللَّهِ که معجزه های که شامی طلبید  
 باختیار خداست مثلاً در سوره بنی اسرائیل اقتراح چند معجزات اگر کفار  
 نقل فرموده است مثل اینکه خانه شما از زیر بشوید یا اینکه شمار و بر روی شما  
 برآید و همین قدر با ایمان نخواهیم آورد بلکه رو بروی ما از آسمان کتابی  
 فرود آید که ما را بخوانیم یا خدا و ملائکه را همراه خود بیاید و ظالم است که  
 مقصود از طلب همچنین معجزات محض لعنت و عناد بود نه قصد ایمان  
 و عاده السد برین طریقه جاری شده که اگر بعد تحقق معجزات مقرر متعین  
 ایمان نیارند عذاب عام بر آن است نازل شود و این است است و جواب  
 اهلک آن مقصود جناب انزوی نمودن این جهت این قسم معجزات هر  
 نشند و جواب آنها مثل این سخن گفته شده که معجزات باختیار خداست  
 و چند جا همین مضمون را در آیات قرآنی بیان فرموده اند در بعضی جاها  
 بتصریح آیات مقرر و در بعضی بالا جمال از ان سلب کلی معجزات

کتاب بیان معجزات  
 در قرآن مجید  
 حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام  
 از ائمه اطهار  
 بوقت نزول  
 حضرت بطریق  
 حضرت زین العابدین  
 و تقصید  
 بیان کرده  
 سلب کلی  
 معجزات

بسم الله الرحمن الرحيم

معجزات فمیدان با آنکه تنصیف آیات دیگر ذکر معجزات است کما فی سبیل  
حضرت عیسی علیه السلام هم اکثر وقت طلب معجزه انگار از اطهار معجزه فرموده  
پس اگر این قسم انگار دلالت بر سلب کلی معجزات نماید عیسیان سلب کلی  
معجزات حضرت عیسی هم نمایند در آیات انگار حضرت عیسی این است انجیل  
اول باب شانزدهم نهمه انتب قروسی او صدوقی آئی اول امتحان کی لای  
سی عوض کی که یک سالی معجزه بکود کملا حضرت عیسی فی کما که این نامی  
بری او حرام کار لوک معجزه طلب کرتی مین پرگونی معجزه سوا می نویس  
نبی کی معجزه کی او نمین کملا یا سخا سکا و در باب و دوازدهم انجیل مذکور  
درس سبی هشتم دومی و نهم هم مثل این قصه مذکور است حالا باید دید که  
تغنت و عناد مقصرین معجزات از ان حضرت صلی الله علیه و سلم از  
تقریرشان واضح بود چه سیکشند که اگر بر آسمان بر آئی هم ایمان نیاور  
تا آنکه کتابی برای ما و برومی مانیاری که بخوانیش ظاهر است که اگر  
طلب معجزه برای ایمان می بود فقط صد و بر آسمان که خارق عادت  
مین است چرا اکتفا نمی کرد پس مقصود ایشان محض برای تغنت و عناد بود  
و با اینجه آنحضرت صلی الله علیه و سلم از ایشان معجزات انگار محض نکرده  
بلکه این قسم سخن فرموده که انما الایات عند الله یعنی این معجزات بخاطر  
خدمت اگر خداست تعالی خواهد این معجزات را بر دست مر ظاهر کند ازین

اینکه حضرت عیسی علیه السلام وقت طلب معجزات از اطهار معجزه فرموده  
پس اگر این قسم انگار دلالت بر سلب کلی معجزات نماید عیسیان سلب کلی  
معجزات حضرت عیسی هم نمایند در آیات انگار حضرت عیسی این است انجیل  
اول باب شانزدهم نهمه انتب قروسی او صدوقی آئی اول امتحان کی لای  
سی عوض کی که یک سالی معجزه بکود کملا حضرت عیسی فی کما که این نامی  
بری او حرام کار لوک معجزه طلب کرتی مین پرگونی معجزه سوا می نویس  
نبی کی معجزه کی او نمین کملا یا سخا سکا و در باب و دوازدهم انجیل مذکور  
درس سبی هشتم دومی و نهم هم مثل این قصه مذکور است حالا باید دید که  
تغنت و عناد مقصرین معجزات از ان حضرت صلی الله علیه و سلم از  
تقریرشان واضح بود چه سیکشند که اگر بر آسمان بر آئی هم ایمان نیاور  
تا آنکه کتابی برای ما و برومی مانیاری که بخوانیش ظاهر است که اگر  
طلب معجزه برای ایمان می بود فقط صد و بر آسمان که خارق عادت  
مین است چرا اکتفا نمی کرد پس مقصود ایشان محض برای تغنت و عناد بود  
و با اینجه آنحضرت صلی الله علیه و سلم از ایشان معجزات انگار محض نکرده  
بلکه این قسم سخن فرموده که انما الایات عند الله یعنی این معجزات بخاطر  
خدمت اگر خداست تعالی خواهد این معجزات را بر دست مر ظاهر کند ازین

تقریرشان واضح بود چه سیکشند که اگر بر آسمان بر آئی هم ایمان نیاور  
تا آنکه کتابی برای ما و برومی مانیاری که بخوانیش ظاهر است که اگر  
طلب معجزه برای ایمان می بود فقط صد و بر آسمان که خارق عادت  
مین است چرا اکتفا نمی کرد پس مقصود ایشان محض برای تغنت و عناد بود  
و با اینجه آنحضرت صلی الله علیه و سلم از ایشان معجزات انگار محض نکرده  
بلکه این قسم سخن فرموده که انما الایات عند الله یعنی این معجزات بخاطر  
خدمت اگر خداست تعالی خواهد این معجزات را بر دست مر ظاهر کند ازین

معجزات خاصه هم انکار نمودند و نه جای آنکه انکار مطلق معجزات کرده باشند  
 و حضرت عیسیٰ طالبین معجزه را حال آنکه معجزه خاص را بطور نفعت و عناد نمی بینند  
 بلکه مطلق معجزه طلب نمودند و شما مبادا داند و سلب کلی نمودن معجزات  
 استثنای معجزه یونسی نمودند و معین تفاوت ره از نجاست تا بکجا و دور  
 انجیل سوم درس ششم و نهم مذکور است که میر و پادشاه کمال متنی این معنی بود  
 که از حضرت عیسیٰ معجزه ببینید و از ایشان بسیار سوالها کرد و بگفتن ایشان  
 هیچ جواب ندادند درین مقام متعنت بودن طالب معجزه معلوم میشود  
 بلکه طلب میر و معجزه را بر ابراه عقیدت مدرک میکرد و چه در انجیل مذکور  
 سطور است که میر و ملاقات حضرت عیسیٰ بسیار شادمان شد زیرا که از  
 دلی مشتاق لقای ایشان بود و بسیار سخنهای ایشان را شنیده بود  
 پس باو صفت عدم تعنت او حضرت عیسیٰ معجزه ندادند و سکوت محض  
 اختیار کردند با جمله اگر نمودن معجزات بمقتضی موجب سلب کلی معجزات  
 باشد سلب کلی معجزات عیسوی لازم می آید **سوال ششم** و  
 دوم که دیدیم چشم خود که جبریل پیش محمد صاحب حی می آورد جواب  
 این سوال عجیب است ظاهر اسأئل حضرت جبریل را مثل چهره پریان  
 حکمت انگیزی تصور نموده که روی مردم حکم حاکم تا بنحی  
 می مانند این قدر غنی و اندک طلا که از قبیل عالم غیب هستند مشاهده

و در این کتاب  
 که در بیان معجزات  
 حضرت عیسیٰ است  
 و در بیان معجزات  
 حضرت جبریل است  
 و در بیان معجزات  
 حضرت محمد است  
 و در بیان معجزات  
 حضرت ابراهیم است  
 و در بیان معجزات  
 حضرت اسماعیل است  
 و در بیان معجزات  
 حضرت یونس است  
 و در بیان معجزات  
 حضرت هارون است  
 و در بیان معجزات  
 حضرت داود است  
 و در بیان معجزات  
 حضرت سلیمان است  
 و در بیان معجزات  
 حضرت یونس است  
 و در بیان معجزات  
 حضرت ابراهیم است  
 و در بیان معجزات  
 حضرت اسماعیل است  
 و در بیان معجزات  
 حضرت یونس است  
 و در بیان معجزات  
 حضرت هارون است  
 و در بیان معجزات  
 حضرت داود است  
 و در بیان معجزات  
 حضرت سلیمان است

شاهده ایشان جز کسی که حضرت رب العزت اور برای رسالت خود  
برگزیند یا مناسبتی ب عالم ملکوت عطا فرماید محال است و از وحی انبیای  
سابقین می پرسم که بواسطت ملک می بود یا خدا خود بر آسمان نازل میگردد  
بر تقدیر اول بیان سازید که دیده است که بر فلان پیغمبر فلان فرشته وحی  
آورده و بر تقدیر ثانی بیان سازید که نازل کردن خدای تعالی وحی  
بر ان انبیا کدام کس دید و بچه طور دیده آیا خدا را مشاهده نمود که با آن نبی  
سخن وحی میگویی یا بچشم این معنی را دیده است که بجهت از یک طرف نظر  
و دیگر آب یا کلاب نمی ریزند خدای تعالی در قلب یا در گوش شخصی وحی را  
بخشیده است با جمله استدعای مشاهده چیزی که از عالم غیب یا از عالم  
ملکوت بطور اعلان و شهادت کمال بخبردی است سوال  
است و سوم که نوشته است مخالف یا مطابق روزی که محمد صلی الله علیه و آله  
پیداشد آتشخانه از لطف یافت و بهما و از گون شدند جواب  
این امر که آتشخانه فارس که از هزار سال آتش آن نمرده بود در شب  
ولادت آنحضرت صلی الله علیه و آله منطفی شد و بهما و از گون شدند  
در جمیع کتب میراث اسلام مثل مواهب الدنیه و شواهد النبوت و غیره  
مرفوم است پس مقتضای اینست که کدام موافق بهم این گفته را نوشته بمعنی  
می نماید و نوشتن مخالفین بطل صحت واقع نمی شود و در نه جمله معجزات

و سوم  
انظر  
و از گون  
روز ولادت  
صلی الله علیه و آله  
و سلم

عیسوی باطل باشد چه احدی از یهود معجزات عیسوی نقل نموده بلکه تا حال  
 بکمال بی ادبی با عیسی علیه السلام بر انکار معجزات ایشان مُصرند و اگر مقصود  
 اینست که بوقت ولادت آنحضرت صلی الله علیه و سلم احدی از مخالفین  
 یا موافقین این قصه را قلم بند نموده پس می پرسیم که در باب دوم انجیل اول  
 قصه مشاهد نمودن مجوسان ستاره عیسی بر دزد ولادت شان و آمدن  
 ایشان از شرق باورشلیم و روان شدن آن ستاره پیش ایشان ساکن شدن  
 آن ستاره بمجاذات مکان عیسی علیه السلام نوشته است احدی از یهود  
 یا مجوس این قصه را کتب نگاشته است نشان دهید هم احدی از موافقین  
 یا مخالفین بوقت ولادت حضرت عیسی علیه السلام اگر این قصه را قلم بند کرده باشد  
 بنماید و نوشتن صاحب انجیل اول در زمانه ولادت حضرت عیسی نبوده است  
 چه نزد عیسایان او از خواریان بوده که بعد نبوت حضرت عیسی بر او میا  
 آورده بوقت ولادت حضرت عیسی علیه السلام چگونه این قصه را قلم بند  
 میکرد و باعتراف هارن صاحب شارح اناجیل انجیل اول در کتاب  
 یا ششم تألیف شده پس هرگز کتابت این قصه در زمان ولادت عیسی  
 علیه السلام متحقق نیست این قسم اشکالات پیش کردن تیشه بر پای خود  
 زدن است مقتضای دیانت و انصاف اینست که در دلائل و  
 ذکر کردیم غرض نموده تصدیق بر سالت خاتم النبیین معجزات چنانچه نشان

نمایند تا در زمره مصدقان حضرت مسیح علیه السلام محشور شوند و بملکوت  
 آسمانی که عبارت از راه نجات است داخل گردند و سمیت پیره  
 الرساله بتصدیق المسیح روح کلم البقیع لیقفن اللیب من اسمها +  
 علی مرامها و عام سمها و اخر و عوانان الحمد لند رب العالمین و  
 الصلوة والسلام علی سید الرسل محمد و اله و اصحابه اجمعین

بفضل الله تعالی تمت در مطبع مطبع الرحمن اتمام حیات

۱۴۰۹ هـ رجب سنه یحیی

وایضا یاد کرد بعضی مقام و او در بس بصورت دال همچو نوشته اند و ایه خوانند ۱۳

صحیف	سطر	غلط	صحیح	صحیف	سطر	غلط	صحیح	صحیف	سطر	غلط	صحیح
۲	۱۱	قرآن مجید	در قرآن مجید	۲۶	۱۴	میخورد	میخورد	۲۶	۱۴	کتبهای	کتبهای
۳	۱۲	کتبهای	کتبهای	۳۲	۳	میشا برید	میشا برید	۳۲	۳	حضرت علی	حضرت علی
۵	۱۴	حضرت علی	حضرت علی	۴۴	۴	درکس	درکس	۴۴	۴	درایت	درایت
۶	۱۲	درایت	درایت	۴۴	۴	درکس	درکس	۴۴	۴	درایت	درایت
۷	۱۰	دیده شان	دیده شان	۴۴	۴	درکس	درکس	۴۴	۴	درایت	درایت
۸	۷	صلیب	صلیب	۴۴	۴	درکس	درکس	۴۴	۴	درایت	درایت
۱۱	۱۱	مندرج	مندرج	۴۴	۴	درکس	درکس	۴۴	۴	درایت	درایت
۱۲	۹	سنبین	سنبین	۴۴	۴	درکس	درکس	۴۴	۴	درایت	درایت
۱۵	۱	استرا	استرا	۴۴	۴	درکس	درکس	۴۴	۴	درایت	درایت
۱۷	۱۲	بایشان	بایشان	۴۴	۴	درکس	درکس	۴۴	۴	درایت	درایت
۱۸	۹	منین	منین	۴۴	۴	درکس	درکس	۴۴	۴	درایت	درایت
۲۰	۱۴	بنجاه و سه	بنجاه و سه	۴۴	۴	درکس	درکس	۴۴	۴	درایت	درایت
۲۳	۲	سسته	سسته	۴۴	۴	درکس	درکس	۴۴	۴	درایت	درایت
۲۶	۲	بتصرع	بتصرع	۴۴	۴	درکس	درکس	۴۴	۴	درایت	درایت
۲۸	۸	تاه	تاه	۴۴	۴	درکس	درکس	۴۴	۴	درایت	درایت
۳۱	۱۱	عاذب	عاذب	۴۴	۴	درکس	درکس	۴۴	۴	درایت	درایت
۳۶	۱۵	قوی از	قوی از	۴۴	۴	درکس	درکس	۴۴	۴	درایت	درایت
۳۷	۴	شاضی	شاضی	۴۴	۴	درکس	درکس	۴۴	۴	درایت	درایت
۴۰	۷	سپر	سپر	۴۴	۴	درکس	درکس	۴۴	۴	درایت	درایت
۴۲	۳	کتبهای	کتبهای	۴۴	۴	درکس	درکس	۴۴	۴	درایت	درایت
۴۴	۷	انبا	انبا	۴۴	۴	درکس	درکس	۴۴	۴	درایت	درایت

تمت

